

اجازات و شرح حال آخوند ملا عبدالحالق یزدی (۱۲۰۶ - ۱۲۶۸)^۱

هادی مکارم تربتی



فقیه ماهر و اصولی متبحر، حکیم متکلم و محدث مفسر، خطیب بارع و عالم عامل فاضل کامل، جناب آخوند ملا عبدالحالق بن عبد الرحیم قزوینی^۲ یزدی طوسی خراسانی، در سال ۱۲۰۶ در یزد متولد شد.^۳ در او ان کودکی شروع به تحصیل علوم دینی نمود و پس از قرائت دروس مقدماتی نزد فضلاء یزد، در محضر برخی از علما و مجتهدین بزرگ مقیم یزد من جمله ملا محمد اسماعیل عقدائی یزدی، به تکمیل فقه و اصول مشغول شد، همچنین در مجلس شیخ احمد احسائی (که طی سال های ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۸ ساکن یزد شده بود) حاضر شده و به فراگیری معارف عقلی و نقلی پرداخت و در آخرین سال حضور ایشان در یزد (۱۲۲۸) موفق به اخذ اجازه روایت مفصلی از او گردید.^۴

وی در حوالی سال ۱۲۳۲، به تدریس کتاب معالم الأصول اشتغال داشته و زمانی که در اواخر جمادی الآخره همان سال، به بحث اشتراط عدالت راوی در عمل به خبر واحد رسیده، به مناسبت راجع به اقوال در معنای عدالت رساله مختصری تصنیف نموده است.^۵ به درستی دانسته نیست در آن زمان هنوز در یزد بوده یا به عتبات عالیات هجرت نموده، اما از آنجا که

۱. همه سنوات مذکور در این مقال به تاریخ هجری قمری است، مگر آنکه به خلاف آن تصریح شود.
۲. عبد العلی بن ملا محمد رضا، کتاب نسخه ای از رساله «عدم کون ابن البنت ابناً حقیقهً لأب البنت» در حین کتابت ترقیمه آخر آن رساله، از مؤلف به «عالیجناب مقدس القاب فضائل و معارف و کمالات اکتساب، حاوی الفروع و الأصول، جامع المعقول والمنقول، اوستادنا الأعظم وملاذنا الأفخم، مجتهد العصر والزماني آخوند ملا عبدالحالق الیزدی، القزوینی الأصل الیزدی المسکن، سلمه الله تعالی» یاد می کند (نسخه شماره ۱۹۸۲ کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی).

۳. ایشان خود در خاتمه کتاب بیت الأحزان، که از تألیف آن در سال ۱۲۶۳ فراغت جسته، می نویسد: «... بدان که از بدو عمری حال که پنجاه و هفت سال تضییع عمر نموده ام در عراق عرب و عجم مشغول علوم رسمیه و اصولیه و فقهیه و مقدمات آنها بوده ام...». لذا به این قرینه سال تولدش حدود ۱۲۰۶ خواهد بود.

۴. تلمذ او نزد شیخ احمد احسائی مورد اتفاق تراجم نگاران متأخر است و نیازی به ذکر شاهد بر این مطلب نیست، هر چند در ادامه بحث، عبارات فراوانی مشعر بر این واقعیت خواهد آمد. اما در مورد درس آموزی نزد ملا اسماعیل عقدائی، وی در اوائل جلد دوم از کتاب معین المجتهدین خود، در بحث حجیت خبر واحد، ضمن نقل عبارتی از عقدائی، از او باین عبارت یاد می کند: «... و منهم الأستاذ الجلیل الأوحدي الملا محمد اسماعیل الیزدی العقدائی فی معارج الأصول...»، و باز در بحث مطلق و مقید از همان کتاب می نویسد: «قاله أستاذنا ومولانا محمد اسماعیل الیزدی العقدائی فی حقائقه». این عبارات دلالت بردانش اندوزی او نزد آن استاد بزرگ در یزد و رسیدن به مراتب بالا در علوم شرعیه می کند.



در سال ۱۲۳۶ موفق به اخذ اجازه از شریف العلماء مازندرانی شده، طبیعتاً باید چند سالی قبل از آن در درس ایشان حاضر شده باشد.

در هر حال وی پس از استفاده فراوان از اساتید حوزه یزد، رهسپار کربلا شده و مدارج عالی فقه و اصول را تا نیل به درجه اجتهاد در آن حوزه بزرگ، نزد اساتیدی همچون ملا محمد شریف العلماء مازندرانی^۶ و سید محمد طباطبائی حائری معروف به سید مجاهد و برادرش سید مهدی طباطبائی حائری^۷ طی کرد. ظاهراً چندی هم از محضر

۶. وی در مطاوی آثار اصولی و فقهی خود کرا را به تلمذش نزد شریف العلماء تصریح کرده است. من جمله در مخطوطه شماره ۲۰۳۷ کتابخانه وزیری یزد که در انتهای آن رساله‌ای از استادش شریف العلماء را استنساخ کرده و در ابتدا از او این چنین یاد می‌کند: «هذه رسالة شريفة في مسألة النسخ من مصنفات شيخنا الشريف دام مجده العالي». و مذکور می‌شود این از معدود مکاتبات شریف العلماء است که به دست ما رسیده، و معروف است که شریف العلماء چندان به کتابت نظریات خود و تألیف کتاب توجهی نداشته و همه اصلی خود را بر تربیت شاگردان بنا نهاده بود.

۷. وی به کرات در ضمن آثار فقهی و اصولی خود از سید علی طباطبائی حائری صاحب ریاض، به عنوان والد السید الأستاذ، تعبیر آورده که إشعار به تلمذش نزد فرزند ارشد او، سید محمد طباطبائی حائری معروف به سید مجاهد (متوفی ۱۲۴۱) دارد. من جمله در ص ۴۸ از التحفة الحسينية في بيان فقه الشريعة، و نیز ص ۱۰۱ همان کتاب که در آن چنین آورده: وهو مختار السید الأستاذ في «بیج» (المصایب في شرح المفاتیح از سید محمد مجاهد) و والده في «الریاض» وجده في «ح تیج» (حاشیه آقا محمد باقر وحید بهبهانی بر مفاتیح الشرائع فیض کاشانی) (مجموعه خطی شماره ۱۹۸۲ کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی). همچنین در مواضع متعددی از کتاب دیگرش معین المجتهدین، از مفاتیح الاصول سید محمد طباطبائی نقل می‌کند.

او همچنین در یکی از مجامعی که به خط خود نگاشته رساله‌ای از سید مهدی طباطبائی کتابت کرده و در اول آن چنین می‌گوید: «هذه رسالة في الاستصحاب من تصنيفات الفاضل الجبر الملی العالم الکامل الأوحدي، سیدنا وسید الکمل السید الأستاذ آقا سید محمد مهدی ابن المرحوم المغفور المبرور المسرور الأمير سید علی الطباطبائي الکربلائی أعلی الله مقامه. کتبه لِنفسي وأنا العبد المذنب الوائق ابن عبد الرحيم

شیخ اسدالله تستری کاظمینی^۸ و سید عبدالله شبر کاظمینی^۹، در هنگام مجاورت در کاظمین استفاده نموده است. وی پس از اخذ اجازه اجتهاد از ملا محمد شریف العلماء (در ۱۲۳۶) و سید عبدالله شبر (در اواخر ربیع الآخر ۱۲۳۷)، کربلا را به عزم موطن مألوفش ترک کرد.^{۱۰} وی در مسیر برگشت به یزد مدتی در اصفهان به کسب علم و معرفت از محضر علمای آنجا خصوصاً حجة الاسلام

الیزدی عبدالحق في الحائري في شهر رجب المرجب من شهر سنة ۱۳۳۶. (نسخه شماره ۲۰۳۷ کتابخانه وزیری یزد، ورقه ۱۷۵).

۸. وی اوراقی را از این استاد بزرگ استنساخ نموده و در آخر به خط خود چنین نوشته: «تمت، نقل من مؤلفات العالم العامل والفاضل الکامل والنحرير البازل المرحوم المغفور المسرور المبرور، شيخنا وشيخ الكل الشيخ اسدالله الشوستري الأصل الكاظميني المسكن، من رسالته التي ألف في المسألة الموسعة والمضايقة». (مجموعه‌ای خطی از نسخ کتابخانه وزیری به شماره ۲۰۳۷، ورقه ۹۶). در ابتدای این مجموعه هم به خط خود یادداشت نموده: بسم الله تعالى، کتبه بنفسي لِنفسي حين مجاورتي بحرم مولائي وسيدي موسى بن جعفر عليه السلام ومولائي ومقتدائي محمد بن علي الحوادر عليه السلام، وأنا العبد المذنب الوائق ابن آقا عبد الرحيم اليزدي عبدالحق. و تواریخ مندرج در این نسخه از سنه ۱۲۳۱ تا ۱۲۳۵ تاراج ۱۲۳۶ (در حائر حسینی) تا ۶۰۴ و ۷ جمادی الآخرة ۱۲۳۸ تاراج ۱۲۳۹ تا ... متغیر است.

۹. عجلالتابرای استفاده درسی مستقیم او از سید عبدالله شبر مستندی در دست نیست، لکن از ایشان به دریافت اجازه روایت متوسطی نایل آمده که مشعر بر آشنائی اجمالی آن دو است.

۱۰. بر اساس نوشته‌جات ملا عبدالحق یزدی در کتاب التحفة الحسينية في بيان فقه الشريعة، به نظر می‌رسد وی تا مدتی پس از سال ۱۲۴۱، هنوز در کربلا بوده است. وی در مقدمه کتاب چنین نوشته: إني حين كنت مشرفاً بالحائري الحسينية على مشرفه آلاف التحية والثناء، من الله علي بتأليف هذا الكتاب.... و در چند ورق بعد به هنگام نقل نظری از استادش شیخ احمد احسائی، از او به شیوه درگذشتگان یاد کرده و می‌نویسد: ... واختاره الشيخ الأستاذ الأوحدي الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي رحمه الله ... (ص ۴۳ از نسخه خطی شماره ۱۹۸۲ کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی). و می‌دانیم که شیخ أحمد احسائی (ره) در ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ در سفر زیارت و حج خانه خدا در مدینه فوت نموده، و خبر ارتحال ایشان لا اقل یکی دو ماه بعد به کربلا رسیده است.

سید محمدباقر موسوی شفتی گیلانی اصفهانی اشتغال ورزیده است.^{۱۱} بعد از چندی به یزد مراجعت نموده و به تدریس فقه و اصول و ترویج دین رسول و اقامه مراسم وعظ و عزاداری بر اهل بیت معصومین و برپاداشتن نماز جماعت در مسجدی در محله فهّادان همت گمارد. این مسجد قدیمی که سابقه آن به قرن ها قبل برمی گردد توسط اوبازسازی شده و از آن زمان به بعد به مسجد ملا عبدالحق معروف شده است.^{۱۲} از او خطبه های به زبان عربی برای نماز جمعه و عیدین باقی مانده که محتملاً یادگار همین ایام است.^{۱۳}

او در طی دوران اقامت در یزد حداقل یک مرتبه به زیارت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه السلام موفق شد و به یزد مراجعت کرد. این سفر زیارتی در سال ۱۲۴۶ بوده و ایشان در مسیر بازگشت از مشهد به یزد، در طی ماه های ربیع الاول تا ذی القعدة، چند ماهی موقتاً، در طبس اقامت می کند و ضمناً به تبلیغ و تدریس و تألیف هم اشتغال داشته است. وی در مقدمه رساله مفصلی که در باب انکار فرزند بودن نوه دختری برای جد نوشته، به این سفر اشاره داشته می نویسد:

... إني لما رجعت من طواف أرض الطوس (علی مشرفها آلاف التحية والثناء)، ووصلت إلى قسبة طبس الكيلكي^{۱۴} (صانها الله عن الآفات الفلكي)

۱۱. او خود در موضعی از رساله اش در باب نماز جمعه از حجة الاسلام شفتی نام برده و او را استاد خود معرفی می نماید و می گوید: «وهو خيرة السيد السند الأستاذ ركن الإسلام وعماد المسلمين كهف الحاج والفقهاء الحاجي سيد محمد باقر الرشتي الأصل الأصفهاني المسكن حيث قال ...».

۱۲. این مسجد در محله معروف یژارون یا یوزداران (بنا به ترجمه عربی این اسم، گاه آن را در تداول عامه و نیز برخی اسناد فهّادان نامیده اند)، و در کوجه حمام بخشاه (بک شاه) قرار دارد. اساس مسجد از دوران اتابکان است و در عهد زندیه تعمیر شده (یادگارهای یزد، ج ۲ ص ۲۸۹).

۱۳. تعدادی از این خطب به خط خود ملا عبدالحق، در مجموعه شماره ۱۷۷۸ کتابخانه ملک طهران موجود است.

۱۴. احمد بهمنیار کرمانی در تعلیقات تاریخ بیهق آورده: طبس نام دو محل است، یکی شهرستان طبس در جنوب خراسان که مرکز آن هم

في سنة ستة وأربعين ومئتين والألف، وقدر الله (جلّ جلاله) اشتغالي فيها بترويج الشريعة الغراء (علی صادعها آلاف السلام والثناء)، سأل بعض السادات والأجلاء أن أكتب له مسألة أت ابن البنت ابن حقيق لأب البنت أم لا؟ فلما رأيت أنها مسألة مشكلة وتحير فيها جملة من الأجلاء، ونافعة في الفقه في الأبواب المتفرقة كالخمس والوقف والوصية ونحوها، شمرت ذيل الهمة أن أكتب فيها رسالة عليحدة

وی در انتهای کتاب نیز چنین مرقوم نموده:

وقد أنعم الله عليّ بتحرير هذه الرسالة مع قلة الكتب والبضاعة ببركات أهل العصمة عليهم آلاف الثناء والتحية في نصف الليلة من سلخ ربيع الثاني سنة (۱۲۴۶) من الهجرة، في القسبة الموسومة بالطبس الكيلكية (صانها الله عن الآفات والبلية).^{۱۵}

طبس است، و دیگر بخش طبس از توابع سبزوار که قصبه آن نیز موسوم به طبس است. طوائف عرب که در زمان عثمان به ریاست عبد الله بن عامر بن کرزیه تسخیر خراسان آمدند، نخست دو محل موسوم به طبس را فتح کردند و آن دو محل را طبسان و طبسین گفتند. این نام به صیغه تشبیه اشتها یافت و بعدها در بعض کتب تاریخ و جغرافیای عربی نیز به همین صیغه ضبط شد، لکن در فارسی جزیه صیغه مفرد (طبس) استعمال نمی شود. یاقوت در معجم البلدان در ذیل طبسان گوید: یکی از دو طبس را طبس تمر و دیگری را طبس عناب گویند. و در ذیل طبس گویند: آن دو طبس است یکی طبس مسینان و دیگری طبس گیلکی. ناصر خسرو در سفرنامه خود در آنجا که طبس تمر را وصف می کند، می گوید: و در آن وقت امیر آن شهر گیلکی ابن محمد بود، و به شمشیر گرفته بود. از این عبارت چنین مستفاد می شود که طبس گیلکی و طبس تمر یکی است، و آن را نسبت بدین امیر طبس گیلکی گفته اند. (تعلیقات احمد بهمنیار بر تاریخ بیهق، ص ۳۴).

۱۵. نسخه ای نفیس از این رساله، ضمن مجموعه ای از نسخ کتابخانه مشایخ در کرمان است، که به دستور مؤلف و از روی نسخه اصل به دست فردی به نام محمد رضا بن عبدالحق، چند ماه بعد از تألیف در ۲۳ رجب همان سال، استنساخ شده و در مواضع متعددی از آن علامت مقابله و بلاغ با نسخه اصل دیده می شود. این نسخه متعلق به مؤلفش



ایشان باز در ترقیمه انتهای رساله‌ای که راجع به مدعی و منکر نوشته، چنین آورده:

تمت في قصبة طبرس الكيلكي من توابع خراسان في
عشر الآخر من الشعبان سنة ستة وأربعين ومئتين
والألف من الهجرة المقدسة.

در یکی از سفرهایش به مشهد مقدس، سید محمد قصیر رضوی از علمای برجسته مجاور آن سامان با وی آشنا شده و این آشنایی منجر به صدور اجازه‌ای در حق او گردید. ملا عبدالحق سرانجام عزم بر اقامت در مشهد الرضا نمود و بدانجا مهاجرت کرد. هر چند زمان هجرت او به مشهد دانسته نیست اما روشن است پس از حضور در آن آستان مقدس، مجلس بحث و درس بزرگی در توحید خانه مبارک که حرم مطهر رضوی^{۱۶} برقرار کرده و در مراسم مختلف به

بوده و در حواشی، اضافات و توضیحاتی به خط او دیده می‌شود. در انتهای رساله تقریظی از سید حسین حسینی از غندی، که به خط خود نگاشته، دیده می‌شود. از تاریخ صدور تقریض فهمیده می‌شود که در رمضان آن سال هنوز در طبرس بوده‌اند و عادتاً بعد است در میانه آن ماه مبارک به سفر برخیزند، لذا زمان مکث او در طبرس را تا حدود ذی القعدة استظهار کرده‌ایم. والله العالم بمقائق الأمور. اینک متن تقریظ مزبور:

هو، الحق أنه تحقيق رشيق وتدقيق أنيق، صدر على أحسن التنميق والمباهات لمن استفاد من مثله بليق. بلغه الله تعالى جميع ما يتمناه بجمعه وما يزيد التشويق. وكثر أمثاله وأيده بفواضل نعمائه، دام ظله وجعله من السائقين من الرحيق، فواقصوري من تحرير ما هو عظم شأنه به حقيق، فعلى أي حال هو للمثقفين رفیق شفیق وللمتبحرين [الم... ین] رفیق. وأنا العبد حسين بن السيد علي نقی الحسيني الأزغندي حررتها حين الرحل والارتحال في شهر رمضان المبارك سنة ۱۲۴۶.

۱۶. رواق توحید خانه، در شمال بقعه مطهر مضجع شریف امام رضا (ع)، بین ایوان طلای نادری در غرب و گنبد الله وردیخان در شرق واقع شده، و از شمال از طریق پنجره فولاد به صحن عتیق متصل است. ابعاد آن حدود ۷ متر و ارتفاعش نیز ۱۵ متر است. سقفی گنبدی شکل دارد و در مرکز آن یک نورگیر هشت ضلعی تعبیه شده است. (دائرة المعارف آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۳۰۹)

موعظه و هدایت مجاوران و زائران آن امام همام می‌پرداخت.^{۱۷} ایشان در اوایل سال ۱۲۵۹ به عزم زیارت عتبات عالیات سفری به عراق داشت و در ضمن با دانشمندان آن دیار ملاقات کرد. در کربلا نیز با سید کاظم رشتی، که علی القاعده از قدیم الایام در سال‌های ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۸ در یزد و در حوزه شیخ احمد احسائی با او آشنا شده، و سپس در ایام تحصیل و حضور در کربلا با او مرتبط بود، تجدید دیدار و مراد و مجالسه داشته است. در همین سفر (در ربیع الاول ۱۲۵۹)، سید رشتی دو اجازه مجزای اجتهاد و روایت در حق او صادر می‌کند. وی در بازگشت به یزد از مسیر شیراز عبور کرده و در آنجا با شیخ ابوالحسن عبدالصاحب بن محمد جعفر خشتی دوانی فارسی، مؤلف میزان الصواب و کتب عدیده دیگر، ملاقات می‌کند.^{۱۸} دوانی در فایده ۲۳ از کتاب میزان الصواب در ذکر مشایخش در روایت احادیث، نوشته که ملا عبدالحق یزدی در حین مرورش به شیراز، در اثناء مراجعت از عتبات، در جمادی الاولی ۱۲۵۹، به او اجازه‌ای اعطا نموده است.^{۱۹}

پس از وفات سید کاظم رشتی و در مجبوحه بروز فتنه سید علی محمد شیرازی (لعنه الله)، مبنی بر ادعای بابیت خاصه امام زمان، ملا عبدالحق یزدی نیز تحت تأثیر سخنان ملا

۱۷. نسخه‌ای از شرح الزیارة شیخ احمد احسائی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۷۲۶۰ محفوظ است، که زمانی متعلق به ملا عبدالحق یزدی بوده و در هامش آن حواشی از او به خط خودش ملاحظه می‌شود، همچنین در مواضعی از آن عبارت «بلغ قبلاً و بحثاً» دیده می‌شود که نشانگر تدریس آن از سوی محشی است.

۱۸. از علمای معتدل اخباری مسلک و از شاگردان میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری. برای شرح حالش رجوع شود به کرام البرة، ج ۲، ص ۷۳۵؛ و تراجم الرجال، ج ۲، ص ۵۶.

۱۹. از میزان الصواب دو نسخه سراغ داریم: یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۷۴، و دیگری در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز به شماره ۲۷۲.

حسین بشروئی، چندی در حق باب گمان نیکو برده و در اوائل سال ۱۲۶۱ از طریق مستقیم منحرف شده، به عقاید باطل او گرایش یافت. منتهی بر اثر ارشادات حاج محمد کریمخان کرمانی که برای هدایتش به تألیف کتاب از هاق الباطل اقدام نمود، در ادعای سید علی محمد باب تردید نموده و پس از مدتی، خصوصاً در پی آنکه مدعی بابیت بر ادعای خود افزود و خود را مصداق مهدی آخر الزمان دانست، ملا عبدالحق نیز مستبصر شده و از اشتباه خود نادم گردید.

وی در ۱۴ ذی الحجه ۱۲۶۲ از تألیف کتاب لب الأصول، در مباحث ضروری اصول فقه فارغ می شود. همچنین در سال ۱۲۶۳ در مشهد از تألیف کتاب بیت الأحزان فارغ می شود، و در خاتمه آن خلاصه ای از شرح حال خود را این گونه مرقوم می نماید:

مطلب سوم در مجملی از احوال مصنف است: بدانکه از بدو عمری حال که پنجاه و هفت سال تضييع عمر نموده ام در عراق عرب و عجم مشغول علوم رسمیه و اصولیه و فقهیه و مقدمات آن ها بوده ام، و در جمله ای از آن ها خصوصاً در فقه و اصول فقه مجلدات متعدده تحریر نموده ام، و زیاده از یک قرن^{۲۰} می گذرد که به فضل الله در معرفت احکام شرعیه محتاج به غیر نموده ام، و به اجازات متعدده مفتخر و سرافراز گشته ام. و مدت یک قرن می شود که به تعلیم و تعلم معارف الهیه بقدر الوسع و الطاقه جدّ و جهد دارم، و در منجیات و مهملکات کوشش می نمایم. و حاصل همه عمرم این است که نجات دهنده ای از مهالک دنیا و آخرت بعد از معارف، بهتر از تمسک به معرفت و محبت اهل عصمت (ارواحنا لهم الفداء)

۲۰. قرن شرعی معادل ۳۰ سال کامل قمری است. این عبارت دلالت بر رسیدن او به درجه منبع اجتهاد از حدود سال ۱۲۳۳ به بعد است.

و اقامه لوازم تعزیه داری و گریستن و گریانیدن در مصائب این بزرگواران (سلام الله عليهم اجمعين) ندیده ام. لهذا از برای کفاره خطاها در سایر تحریرات و تقریرات و غفلات، از برای ذخیره یوم لا ینفع فیہ مال ولا بنون، از برکت مجاورت مشاهد مشرفه و ارض اقدس رضوی (علی مشرفها آلاف الثناء الجلی)، سعی در تصنیف این کتاب و کتاب مصائب المعصومین بیشتر نموده ام. و در نصف شب دهم شهر جمادی الثانی سنه هزار و دویست و شصت و سه در ارض مقدسه طوس (ارواحنا لمقدّسها فداء) به ید مصنّف عاصی به انجام رسید. اللهم اجعله خالصاً لوجهک الکریم بحق محمّد وآله الطاهرين صلی الله عليهم اجمعين و آخر دعوانی ان الحمد لله رب العالمين.

آخرین سفر زیارتی او به سرزمین عراق، از ابتدای سال ۱۲۶۶ آغاز شده، که در مسیر حرکت، مدتی را در تهران و قم به سر برده و برخی از آثار خود را در آنجا تألیف نموده است. از آن میان است رساله در شرح حدیث قدسی: «ما ترددت في شيء أنا فاعله...»، که آن را در ۲۶ محرم ۱۲۶۶ (ظاهراً در طهران) نگاشته است. ترجمه ای هم از کتاب حیاة النفس استادش شیخ احمد احسائی، به درخواست میرزا محمد زمان نوری از مستوفیان دارالخلافه تهران به انجام رسانده، و در غره ربیع الأول ۱۲۶۶ از تألیف آن فارغ گشته است.

نیز رساله مبسوطی در معنی انفسنا در آیه مباھله، در جواب میرزا محمد حسین صدر از سادات علوی دیوان خانه در ۲۵ ربیع الآخر ۱۲۶۶، در قم تألیف کرده است. وی همچنین مدتی پس از رسیدن به عراق، رساله ای در علم خطوط (خیوط یا علم رقاع)، در ۱۹ صفر ۱۲۶۷ در نجف نوشته است.^{۲۱} سرانجام

۲۱. مجموعه خطی شماره ۲۴۳۷ کتابخانه وزیری یزد.



وی در سال ۱۲۶۸، در مشهد الرضا دارفانی را وداع گفته، و در بازارچه زرگرها^{۲۲} در جنب صحن جدید مدفون گردید. از او برخی ابیات و قطعات شعری بازمانده، که هر چند جنبه ادبی بالایی ندارد و در قالب دیوان مدون نشده، اما غالب آن‌ها در مطاوی مؤلفاتش به صورت پراکنده، درج شده است. از میان آن‌ها قطعه‌ای است در هفت بیت که آن را در آخر مجموعه‌ای از نسخه‌های کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی (به شماره ۱۹۸۲)، به خط خود این چنین نوشته است:

هو الله، ماده تاریخی که اقل الخلائق جهت مرحوم حاجی میرزا مسیح خلف مرحوم خلد آشیان میرزا زمان نوری^{۲۳} گفته‌ام:

دوش دیدم نور پاکی زینت ارض و سماست
در خضوع و در خشوع اما سراپا حق نماست
گفتمش ای روح طیب تو مسیح الله‌ستی
کو چنین مرآت پاکت مظهر نور خداست

۲۲. بازار زرگرهایکی از بازارهای معروف، کوچک و قدیمی در حوزة اماکن متبرکه بوده است و کسبه آن عمدتاً انگشتر ساز و طلا فروش و سازندگان زینت آلات نقره و طلا بوده‌اند. این بازار به صورت دالانی کوتاه در مجاورت بست سفلی از منتهی‌الیه جنوبی ایوان شرقی صحن کهنه (ایوان نقاره‌خانه) شروع شده و در امتداد صحن نو (فتحعلی شاهی) تا بست سفلی امتداد داشته است. در زمان تولیت عبدالعظیم ولیان در سال ۱۳۵۴ شمسی، به مناسبت توسعه و نوسازی اطراف حرم مطهر این بازار هم تخریب شده و ارتباط دو صحن قدیم و جدید قطع گردید. اشاره به نام این بازار در سندی با موضوع اجاره حمام آغچه واقع در بازار زرگرها به تاریخ ۱۱۶۳، قدمت آن را دست کم به قرن دوازدهم می‌رساند. انیس الدوله یکی از همسران مورد علاقه ناصرالدین شاه قاجار، یک سوم این بازار را از مالکان آن خریداری نمود و بر آستان قدس رضوی وقف کرد تا درآمد آن را صرف روضه خوانی در اماکن متبرکه و روشنائی آن نمایند (دائرة المعارف آستان قدس رضوی، ج ۱ ص ۱۸۱).

۲۳. این شخص همانی است که ملا عبدالحق یزدی ترجمه حیات النفس را در اجابت درخواست او نگاشته است.

گفت من حاجی مسیح با مسیح الله جلیس
فارغ از دار فنا گشتم، فنا عین بقاست
گفتمش منزل کجا، با کیستی، مقصود کیست
گفت خلوتگاه حق، با مرتضی، مقصد خداست
گفتمش داری هوای طوبی و حور و قصور
گفت برشیدای وحدت ماسوی رنج و عناست
گفتمش بالله بگواین رتبه‌ات چون شد نصیب
گفت شاه اولیا خواندم که این دربان ماست
گفتمش تاریخ رحلت بازگو ای نور پاک
گفت «العاقبة للمتقين» تاریخ ماست. (۱۲۶۴)
و پس از آن قطعه رباعی‌ای از سروده‌هایش را کتابت کرده است:

ناکرده گناه در جهان کیست؟ بگو
آنکس که گنه نکرد چون زیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد مکافات کنی
پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو.

همچنین ابیاتی از او به خط خودش در هامش نسخه‌ای از شرح الزیارة شیخ احمد احسائی^{۲۴} در نظر آمد که به شرح زیر است:

ذات حق بالاتر از بالاتر است
کی کند ادراک او این عقل پست
خالق است او مر صفات و ذات را
شد موحد آنکه از اوصاف رست
عقل کل از عجز گفتا: ما عرفت
پس چه گوید ما سواش آنچه هست

و بیتی دیگر در همان موضع با امضاء «لمحرره عبدالحق

۲۴. موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۲۷۶۰.

عفی عنه وغفر له»:

از تکلم کن سکوت و باش حیران و خموش
زانکه غیر از عجز عواصی نیامد از الست
رباعی دیگری از ایشان در ترقیمه نسخه اصل رساله انفسنا
به خط خودش مشاهده شد که بدین قرار است:

آنرا منگر که ذوفنون آید مرد
از عهد وفا نگر، که چون آید مرد
از عهده عهد اگر برون آید مرد
از هر چه گمان بری، فزون آید مرد.^{۲۵}

سید احمد حسینی اشکوری هم در تراجم الرجال یک رباعی
از او نقل کرده است:

شرح این بنیان و این بیت الشرف
با لسان الغیب گردد منکشف
من عیان سازم بسی اسرار آن
گریبام گوش قدس از هر طرف.^{۲۶}

اقوال مورخان و اصحاب کتب تراجم در باره او

بسیاری از تراجم نگاران و مورخان معاصر از ملا
عبدالحق یزدی یاد کرده و کم و بیش اطلاعاتی
در باره او نگاشته اند که البته در موارد متعددی
نکات ذکر شده تکرار سخنان پیشینیان است.
در اینجا به برخی از امتهات مباحث مطرح شده در
کتب تراجم اشاره نموده و تلاش می شود موارد
مکرر حذف شود.

آقا بزرگ طهرانی در کرام البررة آورده است:

هو الشيخ المولى عبدالحق بن عبد الرحيم اليزدي،
عالم كبير وواعظ جليل، من أكابر العلماء في
مشهد الرضا عليه السلام بخراسان ومن المدرسين المشاهير،
كان يدرس في الموضع المعروف بتوحيدخانه،
فيحضر تحت منبره العلماء والفضلاء، وكان من
الوعاظ الأجلاء الأتقياء أيضاً.... توفي في سنة ۱۲۶۸،
وقبره مشهور في سوق الصباغين بمشهد الرضا عليه السلام،
وله مؤلفات قيمة تدل على علمه الكثير وسعة
اطلاعه وتحقيقه.^{۲۷}

و باز در موضعی دیگر ضمن شرح حال ملا محمد جعفر
استرآبادی نوشته:

... فنزل (الشيخ محمد جعفر الإسترآبادي) كربلاء
المشرفة مستوطناً إلى أن حدث طاعون ۱۲۴۶، فمات
فيه جملة من أهله وأولاده،... وبعد عامين خرج من
الحائر قاصداً زيارة الإمام الرضا عليه السلام، وطال سفره
حيث أقام مدة في كرمانشاه وطهران واسترآباد،
ولما وصل خراسان عزم على المكث بها. فقام
بالوظائف الشرعية وعارضه الشيخ عبدالحق
اليزدي تلميذ الشيخ أحمد الأحسائي إلى أن رجع
السلطان محمد شاه القاجاري من حرب هرات
ولقي المترجم ورغبه في العودة إلى طهران.... فرجع
إليها وأقبل عليه السلطان والأعيان ووجوه الخواص
والعوام....^{۲۸}

سید احمد حسینی اشکوری در تراجم الرجال چنین نوشته:
أصله من قزوین وسكن يزد برهةً، ثم أقام بمشهد
الرضا عليه السلام، وبلغ سنة ۱۲۶۶ الستين من عمره كما
صرح بذلك في آخر رسالته أنفسنا، فيكون مولده ۱۲۰۶.
وسافر في السنة المذكورة لزيارة عتبات المقدسة

۲۷. الكرام البررة، ج ۲، ص ۷۲۳.

۲۸. الكرام البررة، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲۵. نسخه شماره ۳۹ کتابخانه دارالحديث قم، ص ۷۴.

۲۶. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۱.

بالعراق وأقام حيناً في مدينة قم وكتب بها بعض رسائله. كان من تلامذة الشيخ الأحسائي وينقل عنه في مؤلفاته كثيراً من الفوائد مع شدة إكبار له، بحيث يدعوله عند ذكره في بعض المواضع بقوله «صلوات الله عليه وعلى تابعيه».^{۲۹}

همچنین سید علیرضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران مذکور داشته:

ملا عبدالحالق فرزند عبد الرحیم یزدی از شاگردان شیخ أحمد احسائی است.... و از آثار صاحب ترجمه است مسجد عبدالحالق در محله فهادان یزد که گویا خود بنا کرده است و در آن مسجد پیشنماز بوده است.^{۳۰} مرحوم ملا عبدالحالق یزدی در فقه و اصول و حدیث و کلام مقامی داشته و هم به موعظه و نصیحت نیز می پرداخته....^{۳۱}

محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه)، در مطلع الشمس گفته:

مؤلف مصائب الأئمة در حدیث^{۳۲} و معین الطالبین در اصول^{۳۳} و کتابی دیگر در فقه^{۳۴}، از شاگردهای مشهور شیخ جلیل احمد بن زین الدین احسائی است. بعد از تحصیل اصول در خدمت شریف العلماء به یزد بازگشت و از آنجا به مشهد مقدس آمد و در

۲۹. تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۱.

۳۰. همچنانکه پیش از این گفته شد بنای مسجد از ملا عبدالحالق یزدی صحیح نیست و احتمالاً بر اثر مرمت او و اقامه جماعت در آن، به نام مسجد ملا عبدالحالق شهرت یافته است.

۳۱. آئینه دانشوران: از سید علیرضا ریحان یزدی (چاپ سوم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۲ خورشیدی، ص ۷۲۲ تا ۷۲۴).

۳۲. کتاب مصائب الأئمة در تاریخ اهل بیت و مقتل ایشان است.

۳۳. نام صحیح کتاب کبیر او در اصول فقه معین المجتهدین است.

البته از او کتابی با نام معین الطلاب باقیمانده که رساله مبسوطی است به فارسی در باب آنچه طالب علم را در طریق کسب علم یاری می کند.

۳۴. کتاب فقهی مهم او التحفة الحسینیة فی بیان فقه الشریعة است.

توحیدخانه مبارکه تدریس می نمود و در مواسم مخصوص به مواعظ اشتغال می جست و در این صنعت استیلا و تسلطی عجیب داشت. مابین او که بر مسلک شیخیه می رفت با علماء مشهد مجالس مناظرت مکرر منعقد شد و ماده نزاع منحسم نگشت تا در هزار و دویست و شصت و هشت ۱۲۶۸ هم به مشهد درگذشت.^{۳۵}

ملا حبیب الله شریف کاشانی در لباب الألقاب چنین آورده:

... والمعلوم من حاله أنه كان واعظاً متتبعاً في الأخبار، ولكن نسبته البابية الملاحدة إلى أنفسهم. ... وقد أسمعني بعض من رآه، أن جماعة من العلماء كقروه، لكونه هتاكاً بالمنبر، ومفتياً بطهارة أهل الذمة ونحوها من الفتاوى الشاذة الضعيفة، والله أعلم.^{۳۶}

ملا محمد امین خوئی راجع به او می نویسد:

كان مترجمنا من أعظم متكلمي عصره ومهترهم، عذب البيان، طليق اللسان، نقي الكلام، وكان شديد الاعتقاد والاعتماد لكلمات أستاذه الأحسائي، متعصباً متصلباً في مشربه ومسلكه، ولأجل ذلك قد وقعت له مناظرات ومناقشات مع بعض العلماء

۳۵. مطلع الشمس، چاپ سنگی سال ۱۳۰۲، ج ۲، ص ۳۹۹. شیخ محمد بن محمد علی لاهیجانی جیلانی معروف به صدر المتألهین (متوفی ۱۳۵۴ در مشهد)، در کتابش «تاریخ و جغرافیای شهر مشهد» که در ۱۳۳۰ تألیف شده، عیناً همین عبارات مطلع الشمس را ذکر کرده الا اینکه سال وفات را ۱۲۸۰ مذکور داشته، و به احتمال زیاد یا از باب سهو قلم مؤلف، یا خطای مصحح یا ویراستار یا مطبعه است.

۳۶. لباب الألقاب فی ألقاب الأطیاب از ملا حبیب الله شریف کاشانی، چاپ مؤسسه تراث شیعه، قم، ۱۳۹۴ شمسی، ص ۱۸۱. البته به فرض صحت این قول، تکفیر از بابت هتاک بر منبر و یا فتاوی شاذه، واقعاً نوبر است.

في مشهد الرضا عليه السلام من المباحثات المعمولة بين
المنتمين إلى طريقة الشيخية وغيرهم.^{۳۷}

میرزا عبد الرحمن، مدرس اول آستان قدس رضوی، در تاریخ
علماء خراسان این گونه نوشته است:

الفاضل الفائق والنحیر السابق مولانا عبدالحق
(أعلى الله منزلته ومنحه تكمته). از اهالی دارالعباد
یزد است. پس از تکمیل مقدمات به عتبات عالیات
مشرف شده. اصول فقه را در خدمت مرحوم
شریف العلماء دیده. علوم عقلیه و مطالب ذوقیه را
از مرحوم شیخ احمد احسائی استفاده نموده. بعد از
ضبط شواردفنون و معارف به دارالعباد یزد مراجعت
فرموده. چندی به ترویج احکام شرعیه و مباحثات
کتاب علمیه اشتغال ورزید. سپس به زیارت
آستان قدس فیض یاب گردید و مجاورت گزید.
در توحیدخانه مبارکه به لوازم تدریس و تقدیس
پرداخت. و از نشر مطالب عرفان، عوام و خواص
را بر سبیل وعظ بهره ور می ساخت. همانا در قانون
وعظ و منبرید طولانی داشت. و مردم را از محترفه
و محصلین در قید احادیث دلپذیر و کلمات
دلنشین می گذاشت. فلوات مشتاقاً تکلف فوق ما
في وسعه لمشی إليه المنبر. این طریقه را فقهایی
عصر و علمای شرع نپسندیدند و او را منع فرمودند.
مناظراتی در میان آمد و انجمنها در این واقعه آراسته
شد. چند سال طول کشید و این گفتگو به جایی
نرسید. بالاخره مسافرت عراق اختیار کرد و زمانی
بماند. باز پس روی به خراسان آورد. به همین منوال
بود تا در سال ۱۲۶۸ از این جهان فانی درگذشت.

ألا تعس هذا الموت كيف ارتقى إلى

حی قصره العالی المنیع الجوانب^{۳۸}

ملا اسماعیل بن محمد تقی هروی در مقدمه کتابی که
از اربعین ملا عبدالحق یزدی منتخب و تلخیص و تدوین
نموده در وصف او چنین می گوید:

... وبعد فقد انتخب من الأربعین للإمام العابد
والعارف الكامل زبدة العلماء والفقهاء والأصولیین
والعرفاء، صدر المحققین وأكمل المدققین، أفضل
أرباب المنقول وأعلم علماء المعقول، أعني مولانا
وأستاذنا ملا عبدالحق الیزدی، مجالس منها يبلغ
المجموع ستة عشر مجلساً، وأنا العبد إسماعیل بن
محمد تقی الهروی عفی الله عن جرائمه ...^{۳۹}

میرزا جانی کاشانی از پیروان علی محمد باب در کتاب
نقطه الکاف که از اقدم تواریخ فرقه ضاله بابیه است،
به مناسبت ذکری که از شاگردان شیخ احمد احسائی و
سید کاظم رشتی کرده، راجع به ملا عبدالحق یزدی
چنین می نگارد:

واصحاب آن نقطه علم (منظور سید کاظم رشتی
است) در سبیل محبت ایشان از جهال قوم ظلم ها
کشیده، به مثل آنچه در حق جناب آخوند ملا
عبدالحق یزدی که عالمی است مشهور و به زهد
و تقوی معروف است، در مشهد مقدس کردند
از سوء ادب آنچه کردند. منجمله جناب ایشان
را از منبر و مسجد منع نمودند که ذکر مناقب و
شرح فضائل اولیاء رسول الله صلی الله علیه و آله نشود. و مردم را
از ملاقات ایشان منع نمودند، ... تا آنکه خانه نشین
گردید.

خلاصه اختلاف و جور ظالمین و عناد اهل بغض

۳۸. تاریخ علماء خراسان، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳۹. نسخه خطی کتابخانه شخصی میرزا عبد الولی باقری، در مشهد.

۳۷. مرآة الشرق از صدر الإسلام محمد امین امامی خوئی، ج ۲، ص ۹۸۶.



و اعراض از محبت شجره طیبه ولایت، به حدی رسید که: ... شخصی از اهل طهران به من نقل نمود که من رفتم به توحیدخانه پای منبر جناب آخوند و ذکر توحید و فضائل و مختصری از ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام نمودند، رقت غریبی به من دست داده بسیار مشعوف شدم از شنیدن کلمات طیبات جناب آخوند، و حال اینکه عارف در حق ایشان نبودم. وقتی که بیرون آمدم شخص مقدسی را از اهل مشهد، که با من رفیق بود ملاقات کردم، دیدم اظهار افسوس و حزن در حق من می‌نماید که چرا به مجلس این شخص وارد شدی، زیرا که فلان است و فلان است؟ من گفتم که عارف به حق ایشان نبودم ولی من به جز ذکر معرفت و محبت ائمه دین، دیگر چیزی از ایشان نشنیدم.^{۴۰}

باز هم در موضعی دیگر از نقطه الکاف، بالمناسبه ذکر می‌از ایشان نموده و گفته:

در این ظهور (ادعای سید علی محمد باب) چه بسا اشخاصی که پدر مکذب و پسر مصدق گردید، و چه بسیار برخلاف ظاهر شد. وای بسا اشخاصی که در اول ظهور مصدق بودند و در آخر برگشتند، بعضی اظهار عناد نیز نمودند و بعضی نکردند ... جایی که آخوند ملا عبدالحق یزدی، که پدر او یهودی بود اسلام بیاورد و مقامات معارف اسلام را طی نماید تا به مرتبه اعلای آن که طریقه مرحوم شیخ بود برسد و آن همه اذیت در راه محبت ایشان از جهال عصر بکشد، و بعد مصدق حضرت ذکر (سید علی محمد باب) شود و رواج کلمات ایشان را بدهد

۴۰. نقطه الکاف در تاریخ ظهور باب، تألیف میرزا جانی کاشانی به سعی و اهتمام ادوارد براون، چاپ مطبعه بریل در لیدن هلند، سال ۱۹۱۰ م، ص ۱۰۱.

و عریضه تصدیق نامه در نهایت شکر گذاری خدمت حضرت عارض گردد، و پسر ایشان که جناب شیخ علی بوده و جوانی بود بیست ساله، از نقبا شود و شربت شهادت نوشد، و سرکار آخوند به جهت قتل فرزند برگردد و مرتد شود، و به قول جناب آقا سید یحیی یهودی گردد، و مصداق آموثا کفروا باشد، آدمی پس چه چاره نماید ...^{۴۱}

فهرست آثار و تألیفات ملا عبدالحق یزدی:

مرحوم ملا عبدالحق یزدی در طول دوران حیات علمی خود مؤلفات متعددی را در علوم و فنون مختلف به رشته تحریر درآورده و از خود برجای گذاشته است. از آن میان تنها سه اثر از ایشان که در فضائل اهل بیت و مواعظ و مرثی و مقاتل ایشان، خصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است، و یک رساله مختصر در شرح حدیث «ما ترددت فی شیء أنا فاعله ...»، چاپ و منتشر شده، و مابقی تألیفاتشان غالباً در خزائن کتابخانه‌های مختلف ایران، به صورت مخطوط باقی مانده و ناشناس است. دامنه موضوعی این آثار، معارف متفاوتی همچون فقه و اصول و کلام و مواعظ و اخلاقیات و شرح احادیث و کَشکول‌ها و متفرقاتی جز این‌ها را شامل می‌شود. طبیعتاً نتیجه تلاش اندک ما در اینجا شامل معرفی تمامی مصنفات ایشان نبوده؛ چرا که چه بسا آثاری از ایشان (همچون سایر علما و بزرگان)، در طول این ۲۰۰ سال از بین رفته و اثری از آن‌ها برجای نمانده باشد. علاوه بر آن اطلاعات کاملی از آثار احتمالی باقیمانده نیز در دست نیست. چرا که بسیاری از مجموعه‌های نسخ خطی در ایران و عراق هنوز ناشناس است و معرفی نشده. در ثانی حجم زیادی از کتاب‌ها و نسخه‌های مجموعه‌های شناسایی شده هم تا کنون فهرست و معرفی نشده‌اند. اینک

۴۱. نقطه الکاف، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

(به شماره ۳۴۵).^{۴۰}

۳. مناقب المعصومین، چاپ سنگی، طهران، ۱۳۱۳. نسخه اصل کتاب به خط مصنف در کتابخانه مدرسه میرزا جعفر (دانشگاه علوم اسلامی رضوی) بوده که اینک به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است و به شماره ۱۷۵۴۵ نگاهداری می‌شود.

۴. ثمره الحیة، به عربی و در اخبار و احادیث، این کتاب ۲۰۰ ورقی مشتمل است بر مقدمه و چند مجلس و خاتمه‌ای در بیان حالات و معجزات ائمه معصومین و انبیاء و صحابه، و برخی آداب و سنن و مواعظ و اخلاقیات و جزاین‌ها؛ این اثر مشحون از آیات و روایات و آثار و اشعار مختلف است. نسخه اصل آن (علی الظاهر) در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۵۳۰۷ نگاهداری می‌شود.

۵. روضة الشهداء. مشتمل بر مجالسی در تاریخ پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام، به زبان فارسی و برای روضه خوانان ترتیب داده شده. نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به شماره ۱۵۶ موجود است.

کتاب اصول فقه

۶. معین المجتهدین. کتابی در دو مجلد و مشتمل بر تمامی مباحث اصول فقه به صورت استدلالی و با نقل اقوال علمای سابقین و معاصرین با نقد و بررسی آن‌ها، مطابق آنچه در برگه اول نسخه اصل به خط مؤلف نوشته شده، تاریخ شروع تصنیف جلد اول در رمضان ۱۲۳۸ بوده و از تألیف جلد اول در جمادی الآخرة ۱۲۴۰ فارغ شده است. نگارش جلد دوم هم بلافاصله آغاز شده اما از

پس از بررسی دقیق فهرس نسخ خطی مختلف و مخازن کتابخانه‌های عمومی و شخصی، و استحصال مصوّرات اغلب آن نسخه‌ها، و دقت و بررسی در محتوای آن‌ها، فهرستی از مجموعه آثاری که بدان آگاهی یافتیم را معرفی می‌کنیم.

کتاب تاریخ اهل بیت و مقتل و منقبت ایشان:

۱. مصائب المعصومین^{۴۱}، در پنج عزاخانه، که مهم‌ترین عزاخانه پنجم در مقتل حضرت سید الشهداء علیه السلام است، کتاب مجموعاً در یک مقدمه و ۶۲ مجلس و خاتمه است و در سال ۱۲۴۱ به زبان عربی تألیف شده. این کتاب یک بار در سال ۱۳۰۳ در طهران به چاپ رسیده است.^{۴۲} نسخه مهمی از آن در کتابخانه مسجد گوهرشاد مشهد است به شماره ۴۸۴، با حواشی به خط مؤلف و به امضای منه عفی عنه.

۲. بیت الأحران^{۴۳}، مؤلف این کتاب را در مشهد در سال ۱۲۶۳ و به زبان فارسی به نگارش درآورده، و در واقع ترجمه و تلخیصی از کتاب مصائب المعصومین همو و بر اساس سبک و سیاق آن کتاب در ۵ عزاخانه و ۸۲ مجلس مرتب شده است. این کتاب به دلیل نفاست محتوا و همچنین فارسی بودن، در بین وعاظ و عموم متدینین از اقبال بسیار برخوردار شده و بارها چاپ شده است. نسخه خطی نفیسی که با نسخه اصل مقابله و تصحیح شده و در تملک مؤلف آن بوده، در کتابخانه مدرسه علمیه نواب مشهد موجود است

۴۲. در برخی نسخ به عنوان مصائب الأئمة المعصومین فی تعزیه الإمام علی علیه السلام و اولاده نامیده شده.

۴۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد: ج ۱، ص ۱۸۳، وج ۳، ص ۵۹۲؛ الذریعة، ج ۳، ص ۱۸۵، وج ۲۱، ص ۷۳ و ص ۲۸۷.

۴۴. در برخی نسخ نام کامل آن «بیت الأحران فی مصائب سادات الزمان الخمسة الطاهرة من ولد عدنان» است.

۴۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه کنج بخش، ج ۴، ص ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳؛ الذریعة، ج ۳، ص ۱۸۵.

تاریخ اتمام آن خبری نداریم، فقط می دانیم قبل از ذی القعدة ۱۲۴۲ تمام شده است. نسخه اصل آن در کتابخانه مرکز احیاء تراث اسلامی در قم به شماره ۴۸۰۶ موجود است.

۷. لبّ الأصول، در مباحث ضروری اصول فقه که مختصری است از کتاب مفصلش معین المجتهدین فی الأصول، و در ۱۴ ذی الحجة ۱۲۶۲ در مشهد از تدوین آن در ۶۱ ورقه، فراغت جسته است. نسخه اصل کتاب در مجموعه شماره ۲۴۳۷ کتابخانه یزدی موجود است.

۸. رسالة فی القواعد الأصولية المستخرجة من الآیات والروایات أو المستشهدة بهما، به زبان عربی در ۴۶ صفحه که ناتمام مانده است. نسخه اصل این کتاب در ضمن مجموعه ای از کتب کتابخانه شخصی حاج میرزا حسن محمودآبادی یزدی مدرس، در یزد بوده که به کتابخانه وزیری (شماره ۲۰۳۷) منتقل شده.

۹. رسالة فی مسألة الأمر الواقع عقیب الحظر، والحظر الواقع عقیب الأمر. نسخه اصل آن در ۶ صفحه در مجموعه شماره ۲۰۳۷ کتابخانه وزیری یزد، و نسخه دیگری نیز در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در شهر قم، به شماره ۱۶۵۶ نگاهداری می شود.

کتب فقه

۱۰. التحفة الحسينية فی بیان فقه الشريعة، در طهارت است و تا بحث واجبات و ضورا در ۱۵۸ صفحه، برگرفته و از انتها ناقص است. نسخه نفیسی از این کتاب که به امر مصنف از نسخه اصل استنساخ شده و در تملک مؤلف بوده و در برخی صفحات آن حواشی به خط مصنف مشهود است، در کتابخانه مشایخ در کرمان، و تصویر

آن در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (به شماره ۱۹۸۲) در تهران قرار دارد. در ابتدای این نسخه، نسخ اصل اجازات مشایخ مؤلف، ملحق شده است.

۱۱. رسالة فی صلاة الجمعة، نسخه خط مؤلف در ۱۳۲ صفحه، در مجموعه سابق الذکر کتابخانه مشایخ، در کرمان است و همان گونه که عرض شد تصویر آن در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (به شماره ۱۹۸۲) در تهران وجود دارد.

۱۲. رسالة فی إثبات عدم كون ابن البنت ابناً حقيقة لأب البنت. این رساله را ملا عبدالحالق یزدی، در اول ربیع الآخر ۱۲۴۶، هنگام مراجعت از سفر زیارتی مشهد مقدس به یزد، در حین اقامت موقت چند ماهه ای که به جهت تبلیغ معارف دینی، در طبس داشته است، تألیف کرده. نسخه ای نفیس از آن در ۴۰ صفحه، ضمن مجموعه ای از نسخ کتابخانه مشایخ در کرمان است.

۱۳. رسالة مختصرة فی تحقیق المدعی والمنکر، نسخه ای از این رساله نیز در مجموعه سابق الذکر کتابخانه مشایخ، در کرمان است.

۱۴. آداب النکاح. بیان مختصری است از واجبات و مستحبات و مکروهات و سایر آداب نکاح، مشتمل بر مقدمه و ۱۲ فصل و خاتمه، به فارسی در ۳۶ صفحه. نسخه ای از آن در مجموعه شماره ۷۱۸۸ کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است.

کتب کلامی و اعتقادی

۱۵. ترجمه کتاب حیاة النفس فی أصول الدین الخمسة. از تألیفات استادش شیخ احمد احسائی. وی این کتاب را به درخواست میرزا محمد زمان نوری از مستوفیان

دارالخلافه تهران ترجمه کرده، و در غرّه ربیع الاول ۱۲۶۶ از تألیف آن فارغ شده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی در قم به شماره ۵۱۰۵ موجود است.

۱۶. حواشی مختصر بر کتاب شرح الزیارة شیخ احمد احسائی. وی این حواشی را به خط خود و با امضای عبدالحق یا حرف «ق»، در هامش نسخه ملکی اش از آن کتاب نوشته است. این نسخه هم‌اینک در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۷۲۶۰ محفوظ است، و در مواضعی از آن عبارت «بلغ قبلاً و بحثاً» دیده می‌شود که نشانگر تدریس آن از سوی محشی است.

۱۷. رساله در تفسیر کلمات شیخ احمد احسائی در باب سرمد و اینکه آیا ظرف وجود مطلق است یا وجود حق؟ و حلّ مشکلات آن. که به درخواست حاج محمدحسین تألیف نموده. نسخه اصل این رساله مختصر در مجموعه شماره ۲۴۳۷ کتابخانه وزیری یزد موجود است. نسخه موجود متأسفانه از انتها ناقص است و مؤلف تنها موفق به نگارش مقدمات آن در شش برگ شده است.

۱۸. رساله در اصول دین. به زبان فارسی و در ۱۷ صفحه. نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به شماره ۷۱۸۸ موجود است.

۱۹. رساله انفسنا، در معنی «انفسنا» در آیه مباهله، و کیفیت جمع بین روایات دال بر اینکه حضرت امیر علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر او است با جواز تزویج حضرت زهرا علیها السلام. رساله مبسوطی است به زبان فارسی که در جواب میرزا محمدحسین صدر از سادات علوی دیوان‌خانه در ۲۵ ربیع الآخر ۱۲۶۶ در قم، به هنگام عزم

بر سفر عتبات عالیات تألیف شده. نسخه اصل این رساله که با اصلاحات بسیار از جانب مؤلف همراه است و در واقع پیش نویس کتاب محسوب می‌شود، در کتابخانه دارالمحدث قم به شماره ۳۹ موجود است. در آخر رساله می‌نویسد:

۲۰. تمام شد این رساله مبارکه در شب بیست و پنجم از شهر ربیع الثانی از سنه هزار و دویست و شصت و شش (۱۲۶۶)، که از عمر این تبه روزگار شصت سال گذشته بود، و از ارض اقدس طوس (علی مشرفها آلف الثناء) عازم عتبات عالیات (علی مشرفها آلف البرکات) بودم، و از برای ادراک فیوضات مجاورت حضرت معصومه (صلوات الله علیها) چندی در بلده قم توقف نمودم

۲۱. رساله شرح حدیث قدسی: «ما ترددت فی شیء أنا فاعله کرددی فی قبض روح عبدي المؤمن»، که به زبان فارسی ضمن پنج مطلب در ۲۶ محرم ۱۲۶۶ نگاشته شده. این رساله مختصر، به ضمیمه نسخه سابق الذکر از رساله انفسنا موجود است و جناب آقای مهدی مهریزی با استفاده از نسخه کتابخانه شهید بهشتی در شهرک طرق مشهد آن را تصحیح، و در مجله علوم حدیث شماره ۳، سال ۱۳۷۶ شمسی (ص ۷۶-۹۱)، منتشر شده است.

۲۲. رساله مختصر در مبحث جبر و اختیار، به زبان عربی. نسخه اصل این رساله که متأسفانه از انتها ناقص است، در ۵ صفحه در مجموعه شماره ۱۷۷۸ کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود.

۲۳. کتاب الأربعین، مشتمل بر ۴۰ مجلس موعظه در شرح ۴۰ حدیث، و نسخه اصل آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۹۰۵۹ محفوظ است. منتخب و

تلخیصی هم از آن را در شانزده مجلس، ملا اسماعیل بن محمد تقی هروی صورت داده که از این تلخیص نسخه‌ای در کتابخانه شخصی میرزا عبدلولی باقری در مشهد وجود دارد.

کتاب متفـرقه

۲۴. مناجات، مشتمل بر مجموعه ده مناجات است به زبان فارسی که ملا عبدالحالق یزدی انشاد کرده و نسخه آن همراه با چند دعای عربی در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۳۲۶۸ موجود است.^{۴۶}

۲۵. خطبه‌هایی به زبان عربی که برای نماز جمعه و عیدین تألیف کرده است. پنج فقره از این خطب به خط خود ملا عبدالحالق، در مجموعه شماره ۱۷۷۸ کتابخانه ملک تهران موجود است.

۲۶. رسالة في معنى العدالة وأدلتها، رساله مختصری است که در اواخر جمادی الآخره ۱۲۳۲، حین تدریس کتاب معالم الأصول، زمانی که مؤلف به بحث اشتراط عدالت راوی در عمل به خبر واحد رسیده، به مناسبت راجع به اقوال در معنای عدالت، تألیف نموده است. نسخه‌ای از آن که در حیات مؤلف در ۲۴ برگ کتابت شده، در انتهای مجموعه شماره ۲۲۱ کتابخانه مرکز احیاء تراث اسلامی شهر قم موجود است.

۲۷. رسالة في معنى الصلاة على النبي وآله، به عربی. نسخه‌ای از آن در مجموعه شماره ۱۹۲۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در ۱۸ ورق موجود است که از انتها ناقص است.

۲۸. ترجمه الصلاة. در ترجمه عبارات نماز به زبان فارسی. نسخه‌ای از آن در سه برگ در مجموعه شماره ۱۰۵۹۱ کتابخانه مرعشی نجفی، در قم موجود است.

۴۶. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی: ج ۱۵، ص ۴۹۷.

۲۹. فضل علم و تحصیل آن. مشتمل است بر جمع روایاتی که در فضل علم و دانش اندوزی وارد شده همراه با ترجمه و شرح آن‌ها. نسخه‌ای از آن در مجموعه شماره ۷۱۸۸ کتابخانه آیه الله مرعشی در ۱۶ برگ موجود است.

۳۰. معین الطلاب. رساله مبسوطی است به فارسی در باب آنچه طالب علم را در طریق کسب علم یاری می‌کند، و مطالب آن عمدتاً از آیات و روایات اخذ شده است. متن کتاب در یک مقدمه و پنج باب که هر باب مشتمل بر فواید و فصولی است، و یک خاتمه تدوین شده است. نسخ متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد.

۳۱. رساله در علم خطوط (خیوط یا قرعه یا ماسه)، که آن را به فارسی در ۱۹ صفر ۱۲۶۷ در نجف تألیف نموده است. نسخه اصلی آن در ۱۰ برگ در مجموعه شماره ۲۴۳۷ کتابخانه وزیری یزد موجود است.

۳۲. رساله در علم ماسه‌بندی و عمل آن.^{۴۷} ممکن است این رساله با رساله در علم خطوط مذکور در فوق یکی باشد.

۳۳. جنگ و مجموعه ادعیه و زیارات و مطالب متفرقه، که به مثابه کشکول جمع‌آوری شده است.^{۴۸} سه مجلد بزرگ از این مجموعه‌ها در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره‌های ۳۲۶۳، ۳۲۶۴، ۳۲۶۵، موجود است که همگی اصل و به خط مؤلف هستند.

اجازات روایت و اجتهاد ملا عبدالحالق یزدی از اجازات علما و اساتید ملا عبدالحالق یزدی خطاب به او، شش فقره را می‌شناسیم و نصوص اصلی آن‌ها در دست است، این اجازات به ترتیب تاریخ صدور عبارت‌اند از:

۴۷. الذریعة، ج ۲۰، ص ۶۵.

۴۸. الذریعة، ج ۸، ص ۲۰۵.

۱. اجازه شیخ احمد بن زین الدین أحسائی (صادره در ۱۲۲۸، احتمالاً در یزد)

۲. اجازه ملا محمد بن حسین علی شریف العلماء مازندرانی (صادره در ۱۲۳۶ در کربلا)

۳. اجازه سید عبد الله شبر کاظمینی (صادره در ربیع الآخر ۱۲۳۷)

۴. اجازه سید محمد بن میرزا معصوم رضوی قصیر (صادره در ۱۲۴۴ در مشهد)

اجازه اول از سید محمد کاظم بن محمد قاسم حسینی رشتی حائری (صادره در ۹ ربیع الأول ۱۲۵۹ در کربلا)

اجازه دوم سید محمد کاظم حسینی رشتی حائری (صادره در عصر جمعه‌ای از ماه ربیع الأول سنة ۱۲۵۹ در کربلا)

نسخه‌های اصلی این اجازات، که همگی به خط مجیزین و مهور و مختوم به خاتم ایشان است، در اوراق ابتدایی مجموعه‌ای از چهار رساله فقهی ملا عبدالحق یزدی کتابت شده. این مجموعه مشتمل است بر رساله‌های التحفة الحسینیة عدم کون ابن البنت ابنا حقیقة رسالة فی المدعی والمنکر، و رساله در نماز جمعه. همه این رسائل هم به خط ملا عبدالحق است، و در برگه شروع مجموعه به خط خود آورده: مالک مصنفه عفی عنه و غفر له و آن را به مهر خود «عبد الواثق عبدالحق» مزین نموده است. مجموعه مزبور اینک در کتابخانه مشایخ در کرمان نگهداری می‌شود و تصویری از آن در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۱۹۸۲ وجود دارد.

از برخی از اجازات فوق نسخه‌های دیگری در سایر کتابخانه‌ها یافت می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه شماره ۳۷ کتابخانه سریزدی (مدرسه عبد الرحیم خان یزد) اشاره کرد که مشتمل بر چهار

اجازه اول است. (در این نسخه تاریخ صدور اجازه اول را اشتباهاً سال ۱۲۳۸ آورده، که صحیح آن ۱۲۲۸ است آن چنانکه در نسخه اصل آمده). همچنین آقا بزرگ طهرانی نسخه‌ای از معین المجتهدین یزدی را، نزد شیخ حبیب الله بن شیخ الحکماء شیخ محمد حسین حکیم باشی مشهدی رؤیت نموده، که اجازات اربعه اول یزدی در آن نسخه هم استنساخ شده بوده است. شیخ الحکمای مزبور پسر خواهر ملا عبدالحق یزدی بوده. نسخه دیگری از این اجازات چهارگانه در کتابخانه مرعشی نجفی، در انتهای نسخه معین المجتهدین او به شماره ۱۴۲۷ موجود است. این نسخه در ۱۲۴۵ در طبس نوشته شده و در هامش بعضی حواشی به خط مؤلف دارد. همچنین نسخه دیگری از اجازه شیخ احمد أحسائی به او، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است، به شماره ۵۷ / ۲ ش ۳۷، ۴۹

تا کنون دو اجازه از اجازات سابق الذکر چاپ شده، که البته هیچ کدام بر اساس نسخه اصل نبوده است. یکی اجازه سید عبد الله شبر به او که به تصحیح جناب آقای علی فاضلی در گاهنامه میراث حدیث شیعه (شماره ۱۶، ص ۴۹۱-۵۵۶) با استفاده از تک نسخه کتابخانه مرعشی نجفی، همراه با شرح حالی از سید عبد الله شبر و دو اجازه دیگرش به سایرین منتشر شده. و دیگری، یکی از اجازات سید کاظم رشتی به او، که دکتر وحید به مردی از اساتید دانشگاه آمریکائی بیروت، تحقیق و در گاهنامه سفینه عرفان از نشریات منتشره بهاییان چاپ و منتشر شده است.^۵

۴۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۴، ص ۴۲۷.

۵۰. سفینه عرفان، دفتر هفتم، نشر عصر جدید، دارمشتات، آلمان، سال ۲۰۰۴ م، ص ۲۱۶-۲۲۱، مشخصات اصلی مقاله چنین است:

Vahid Behmardi, Siyyid Kāzim Rashtī's Decree Authorizing 'Abdu'l-Khāliq-i-Yazdi to Practice Islamic Jurisprudence, published in Safini-yi 'Irfān, Book VII, pages 216-221, 2004. Collections of

در ادامه، متن کامل اجازات ملا عبدالحالق را با استفاده از نسخه اصل آن‌ها، تصحیح و ارائه می‌کنیم.

۱. الشیخ أحمد الأحسائي

the papers presented at the 'Irfān Colloquia in Persian, 'Irfān Colloquia, Asr-i-Jadid Publishers, Darmstadt, Germany, Sponsored by the Haj Mehdi Arjmand Memorial Fund.

۵۱. شیخ احمد بن شیخ زین الدین بن ابراهیم احسائی در رجب ۱۱۶۶، در روستای مُطیرفی در منطقه شیعه‌نشین احساء در شرق عربستان کنونی زاده شد. در پنج سالگی قرآن را نزد پدرش ویس از آن برخی متون اولیه ادبیات عرب و مقدمات و سطوح علوم متداول دینی را نزد علمای محلی من جمله شیخ محمد بن محسن قرینی آموخت. در ۱۱۸۶ برای زیارت مرقد مطهر ائمه اطهار به عراق مسافرت کرد ویس از مدتی اندک، وظاهر ادراپی شیوع بیماری طاعون در عراق، به زادگاه خود بازگشت. وی پس از بازگشت ازدواج نمود و به ادامه اشتغال به علوم دینی و وظائف مذهبی مشغول بود تا اینکه به دلیل حملات متشدّین وهابی به نواحی شرق عربستان در حدود ۱۲۰۷، به ناچار به همراه خانواده به جزیره اُوال (بحرین کنونی) مهاجرت نمود. بار دیگر حوالی اواخر ۱۲۱۴ رهسپار عراق شد و پس از زیارت عتبات مقدسه در پیرامون بصره سکنای گزید.

او در سال ۱۲۲۰ به زیارت کربلا و نجف راهی گشت و سپس برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، با برخی از بستگان و اصحاب عازم خراسان شد. در بازگشت از خراسان، به درخواست علما و مردم یزد در آنجا سکنی گزید. در اواسط سال ۱۲۲۳ به خواهش فتحعلی شاه قاجار و علی‌رغم میل باطنی، راهی تهران شد و با استقبال گرم شاه رویه‌رو شد. او با این استدلال که تداوم حضورش در دارالخلافه مشکلات حکومت را دوچندان خواهد کرد، درخواست اقامت در پایتخت را نپذیرفت و در اوایل ۱۲۲۴ به یزد بازگشت. احسائی در اواخر ۱۲۲۸، با وجود ناخرسندی مردم و حاکم یزد، به قصد زیارت عتبات مقدسه، یزد را ترک گفت و در طی راه با استقبال مردم اصفهان و کرمانشاه رویه‌رو شد. او درخواست پافشارانه محمد علی میرزا، فرزند فتحعلی شاه را برای اقامت در کرمانشاه پذیرفت. اقامت وی در کرمانشاه حدود ده سال به درازا انجامید و در این مدت به سال ۱۲۳۲ همراه فرزندش شیخ عبد الله و جمعی از یاران عازم حج شد که این سفر حدود دو سال طول کشید.

پس از مرگ دولتشاه حاکم کرمانشاه در سال ۱۲۳۷، و گسترش وبا و قحطی، احسائی کرمانشاه را به قصد زیارت مجدد امام رضا علیه السلام ترک کرد و در بازگشت از مسیر یزد به اصفهان رفت که از بزرگ‌ترین مراکز علمی بود. بر پایه برخی گزارش‌ها هنگام ورود احسائی به اصفهان، بسیاری از دانشوران بزرگ، مقدمش را گرمی داشتند. ملا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رافع الذين أوتوا العلم درجات، وجعلها متفاضلة في المراتب والمقامات، بإحسان الدرايات للروايات، وصلى الله على محمد وآله مصابيح الكلمات، وهداة من في الأرضين والسموات.

أما بعد، فإنّ المحترم الممجد، سامي الشرف والمجد، العالم العامل، والعارف الفاضل، الآخوند ملا عبدالحالق اليزدي (أدام الله في الخيرات بقاءه، ورفع في معارج الكمال ارتقاءه)، قد استجازني في رواية الأخبار وتحمل الآثار، كما جرت به عادة العلماء الأخيار، فحيث رأيت استقامة فهمه ومعرفته في علمه، وصلاحه واحتياطه في دينه، وشدة طلبه لمطانيقينه، وعرفت حسن قابليته وإقباله، وما ظهر لي من كثير من جميل أحواله؛ استخرت الله سبحانه وسارعت إلى إجابة دعوته، وشرعت في تنجيز طلبته، كما جرت به عادة العلماء الأبرار والحكماء الأخيار، كل خلف منهم عن سلف، في مضامير المجد والشرف؛ تيمناً باقتفاء آثارهم، واقتداءً بطريقتهم ومنازلهم.

وأجرت له (أعلى الله مقامه، وأشاد شأنه وإعظامه)، حيث

محمد ابراهیم کلباسی فقیه برجسته و عالم تراز اول اصفهان در آن زمان، مسجد و محراب خود را جهت اقامه نماز جماعت به ایشان واگذار نمود. وی پس از آن ایران را به قصد مجاورت عتبات عالیات ترک نموده و سالهای آخر عمر را در کربلا سپری نمود. در ۱۲۴۱ همراه برخی از اهل بیت و شاگردان برای زیارت خانه خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله از راه شام به سوی حجاز حرکت کرد. او در مسیر بیمار شد و با شدت یافتن بیماری در نزدیکی مدینه، در محلی به نام هدیه در روز یکشنبه ۲۱ ذی قعدة سال ۱۲۴۱ درگذشت. پسرش شیخ حسن بر جنازه او نماز گزارد و او را به مدینه برد و در قبرستان بقیع، پشت دیوار بقیعه ائمه بقیع از سوی جنوب و زیر نودان محراب در برابر بیت الاحزان به خاک سپرد. از او شاگردان فراوان و افزون بر ۲۰۰ اثر در موضوعات متنوع برجای مانده که غالب آنها در مجموعه آثار وی به نام جوامع الکلم به چاپ رسیده است. از نام آورترین آثارش می‌توان به کتاب‌های شرح الزيارة الجامعة، شرح العرشية، شرح المشاعر و شرح الفوائد اشاره کرد.

وجدته أهلاً لذلك أن يروي عني جميع مقروءاتي ومسموعاتي، وما صح لي روايته بجميع أنحاء التحمل عن مشايخي الأفاضل وأساتيدي الأماثل، من سائر ما صنف في العلوم الإلهية والأصولية والفروعية الشرعية والعربية والحكمة، وسائر العلوم الآلية وغيرها من التفسير والسير والتواريخ، من كل ما هو منسوخ أو مقول من المعقول والمنقول، وجميع ما هو مسطور من منظوم ومنثور؛ إجازة مطلقاً عامة إلى آثار سائر المصنفين والعلماء والرواة من الخاصة والعامة، لا سيما الكتب الأربعة التي عليها المدار: الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار؛ للمشايخ الثلاثة أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني، وأبي جعفر محمد بن علي الصدوق، وأبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي (تغمدهم الله برضوانه، وأسكنهم عالي جنانه).

وكذلك الكتب الثلاثة الجامعة لشوارد الأخبار ونوادر الآثار: الوسائل والوافي والبحار؛ للمحمد بن الثلاثة: محمد بن الحسن الحر، والملا محسن بن مرتضى، ومحمد باقر بن محمد تقي المجلسي (عفا الله عنهم بفضل رحمته).

وما جرى به قلبي وحرره قلبي، من مقدمات ورسائل وحواشي وأجوبة مسائل، أو خطب ودلائل، وسائر ما وصل إلي من سائر العلوم من منشور ومنظوم، وبإد ومكتوم، بطرق المتصلة بسائر ما ألف في سائر العلوم.

منها: ما أجازني في روايته عموماً، ناموس الدهر، وتاج العز والفخر، موضح الطريقة والحقيقة، ومحيي الشريعة على الحقيقة، السيد المهدي السيد محمد بن السيد مرتضى بن السيد محمد المدعوب: السيد مهدي الطباطبائي (عظم الله زاكى تربته، كما علا سامي رتبته)، عن شيخه وشيخنا الفاضل الفاخر، صاحب التقرير الباهر، الشيخ محمد المدعوب: آقا باقر، عن شيخه الأفاضل والده الأكمل الشيخ محمد أكمل (تغمدهما الله برحمته)، عن عدة من العلماء

الفضلاء والأجلاء النبلاء.

منهم: الشيخ الفاضل الأميرزا محمد بن الحسن الشيرازي؛ والشيخ الفقيه الشيخ جعفر القاضي؛ والشيخ المحقق الشيخ محمد الخوانساري، بحق رواياتهم عن الشيخ تقي محمد تقي المجلسي، عن عيبة العلم والعمل بهاء الملة والدين الشيخ محمد البهائي، عن والده قرة العين الشيخ حسين بن عبد الصمد العاملي الحارثي، عن شيخه المبيّن لمسالك الأحكام وعمدة المتفقهين الشيخ علي بن أحمد الملقب بزين الدين^{٥٢} الشهير بالشهيد الثاني (تغمده الله برحمته).

حيلولة: وعنه^{٥٣} عن شيخه العلامة الشيخ محمد مهدي الفتوي، عن شيخه رئيس المحدثين أبي الحسن العاملي الفتوي، وعن شيخه بالإجازة السيد الأمين السيد حسين، عن أبيه السيد الحليم السيد إبراهيم القزويني.

وعن شيخه المحدث الكريم الشيخ يوسف بن أحمد بن إبراهيم البحراني صاحب الحقائق، عن شيخه ذي الشأن الرفيع المولى محمد رفيع الجيلاني، بحق رواياتهم عن مشايخهم المذكورين، عن ذي الفخار غواص بحار الأنوار الشيخ محمد باقر المجلسي، عن أبيه الشيخ محمد تقي المجلسي، عن الشيخ البهائي، عن أبيه الشيخ حسين بن عبد الصمد، عن الشهيد الثاني.

ومنها: ما روايته بالإجازة عن الشيخ المحدث الأكمل، والعالم الأفاضل، الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن الشيخ أحمد بن عصفور البحراني الدرازي، عن عمه الشيخ يوسف صاحب الحقائق، وعن أبيه الشيخ محمد، وعن عمه الشيخ عبد علي بن الشيخ أحمد البحراني، وهو أول من أوجب المجهر

٥٢. الصواب في اسمه ولقبه هوزين الدين، واسم أبيه «علي» فهوزين الدين بن علي.

٥٣. أي عن السيد محمد مهدي الطباطبائي بحر العلوم.

في الأخيرتين؛ بحق رواياتهم وطرقهم المتكثرة المتعددة التي من جملتها ما ذكرناه إلى الشهيد الثاني.

ومن جملتها: أيضاً عن الشيخ أحمد بن عبد الله البلادي، عن الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزي، عن مشايخه الشيخ سليمان بن علي بن أبي ظبية والشيخ جعفر بن كمال، والشيخ صالح بن عبد الكريم المنامي، بحق رواياتهم عن شيخهم الشيخ علي بن سليمان القدي، وهو أول من نشر مذهب الأخباريين وأسس في البحرين؛ عن شيخه الشيخ محمد البهائي، عن أبيه الشيخ حسين بن عبد الصمد، عن الشهيد الثاني.

ومنها: ما رويته قراءةً وبالإجازة عن سيدنا السيد العلي، جامع شرفي العلم والسيادة الأمير السيد علي بن السيد محمد علي الطباطبائي صاحب الشرحين الكبير والصغير (تغمده الله برحمته وأسكنه بمجوة جنته)، عن خاله الكوكب الزاهر الشيخ محمد باقر المعروف ب: آقا باقر، عن أبيه الشيخ محمد أكمل، عن مشايخه المذكورين سابقاً، عن الشيخ محمد تقی المجلسي، عن الشيخ البهائي، عن أبيه الشيخ حسين، عن الشهيد الثاني والسيد المؤتمن السيد حسن بن جعفر الكركي.

ومنها: ما رويته قراءةً وإجازةً عن السيد السند، والمولى المعتمد، الأميرزا السيد محمد مهدي الموسوي الشهرستاني بطرقه المتعددة:

منها: ما رواه عن الشيخ المحدث الشيخ يوسف صاحب الحدائق، عن شيخه الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر الماحوزي، عن الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزي، عن الشيخ محمد باقر المجلسي، عن أبيه الشيخ محمد تقی، عن شيخه الشيخ محمد البهائي، عن أبيه الشيخ حسين، عن الشهيد الثاني.

ومنها: ما رويته قراءةً وإجازةً عن الشيخ المجدد الشيخ محمد بن الشيخ حسين بن أحمد بن عبد الجبار القطيفي، عن أبيه الشيخ حسين، عن الشيخ عبد علي بن الشيخ أحمد البحراني الدرازي المتقدم، والشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر الماحوزي، والشيخ الفخر الشيخ ناصر بن محمد الجارودي؛ جميعاً؛ عن الشيخ سليمان بن عبد الله الماحوزي بطرقه المتقدمة.

حيلولة؛ وعنه، عن شيخه الشهيد الشيخ يحيى بن محمد بن عبد علي، عن الشيخ حسين الماحوزي المذكور، عن الشيخ سليمان الماحوزي المذكور، بطرقه المذكورة إلى الشهيد الثاني.

ومنها: ما رويته بالإجازة عن الشيخ الأجدد الشيخ أحمد بن الشيخ حسن الدمستاني، عن أبيه الشيخ حسن، عن الشيخ عبد الله بن علي البلادي، عن الشيخ سليمان الماحوزي المذكور، بطرقه إلى الشهيد الثاني.

حيلولة؛ وعنه، عن الشيخ يوسف وأخيه الشيخ عبد علي المذكورين، عن شيخهما الشيخ حسين الماحوزي المذكور، عن الشيخ سليمان المذكور الماحوزي كذلك.

ومنها: ما رويته إجازةً عن الشيخ الأخر الشيخ جعفر بن الشيخ خضر (تغمده الله برحمته)، عن شيخه الفخر الشيخ محمد المدعوي: آقا باقر المذكور، وعن شيخه السيد المولى السيد مهدي الطباطبائي بطرقهما عن مشايخهم المذكورين سابقاً إلى الشهيد الثاني.

وبطرق المذكورة إلى الشهيد الثاني عن مشايخه، كما ذكره في إجازته للشيخ حسين بن عبد الصمد بطرقه المذكورة فيها المتصلة إلى أئمة الهدى عليهم السلام، وإلى كثير من علماء اللغة والعربية والتفاسير والسير والتواريخ والقراءة وغيرها، كما هو مذكور فيها مفصلاً؛ أجزته (أدام الله تأييده،

وتوفيقه وتسديده) أن يروي عني بطرق المذكورة في إجازتي
لولدي قرتي العينين، الابن الأعز محمدتقي، وأخيه علي نقي
(أدام الله توفيقهما وتسديدهما لما يحب ويرضى)، إلى جميع
المصنفين عن الخاصة والعامة، ما بين مجمل ومفصل،
ما شاء من العلوم له ولمن شاء، من جميع ما رويته، بجميع أنحاء
التحتمل من سائر العلوم، كما هو قبل هذا مرسوم؛ مشروطاً
عليه (أدام الله توفيقه) ما اشترط عليّ الشارع وما اشترط
عليّ مشايخي، من تقوى الله والاحتياط مهما أمكن ما لم
يكن مرجوحاً شرعاً، وشدة الفحص والتثبت والوقوف عند
الشبهات، وكثرة سؤال الله تعالى الثبات على طريق النجاة،
ملتصماً منه الدعاء عقيب الصلوات، وأن يجريني على خاطره
في الحياة والممات بالاستغفار من غافر الخطيئات، إنه غفور
رحيم.

ولنختم الكلام بذكر ما فيه تبصرة لطالبي سبيل الرشاد،
وهداية موصلة إلى الصواب والسداد، وهو ما رويته بالإجازة
عن سيدي السيد محمد بن السيد مرتضى المدعوب: السيد
مهدي الطباطبائي، عن شيخه الفاضل الشيخ محمد المدعو
ب: آقا باقر، عن والده الشيخ محمد أكمل، عن عدة من
المشايخ كما تقدم؛ منهم: الشيخ محمد بن آقا حسين
الخوانساري، عن الشيخ محمد تقي المجلسي، عن الشيخ
بهاء الدين، عن والده الشيخ حسين بن عبد الصمد، عن
الشيخ زين الدين الشهير بالشهيد الثاني، عن الشيخ نور الدين
علي بن عبد العال الميسي، عن الشيخ شمس الدين محمد بن
محمد الشهير بابن المؤذن الجزيني، عن الشيخ ضياء الدين
علي بن السعيد شمس الدين محمد بن مكّي، عن والده
الشهيد محمد بن مكّي، عن السيد المرتضى عميد الدين
عبد المطلب بن السيد محمد بن علي الأعرج الحسيني، عن
الشيخ جمال الدين الحسن بن المطهر، عن الشيخ المحقق
الشيخ نجم الدين جعفر بن الحسن بن سعيد، عن الشيخ

نجيب الدين محمد بن نما، عن الشيخ محمد بن إدريس
الحلي، عن الشيخ عربي بن مسافر العبادي، عن الشيخ إلياس
بن هشام الحائري، عن شيخه أبي علي الحسن، عن والده أبي
جعفر محمد بن الحسن الطوسي، عن الحسين بن عبيد الله
الغضائري، عن جعفر بن محمد بن قولويه، عن محمد بن
يعقوب الكليني، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه ومحمد بن
يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى وعدة من أصحابنا، عن
أحمد بن محمد بن خالد؛ جميعاً؛ عن ابن محبوب، عن يعقوب
السراج، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سُئِلَ أمير المؤمنين عليه السلام عن الإيمان.

فقال: إن الله عز وجل جعل الإيمان على أربع دعائم:
على الصبر، واليقين، والعدل، والجهد.

فالصبر من ذلك على أربع شعب: على الشوق،
والإشفاق، والزهد والترقب. فمن اشتاق إلى الجنة
سلا عن الشهوات، ومن أشفق من النار رجع
عن المحرمات، ومن زهد في الدنيا هانت عليه
المصيبات، ومن راقب الموت سارع إلى الخيرات.

واليقين على أربع شعب: تبصرة الفطنة وتأول الحكمة
ومعرفة العبرة وسنة الأولين، فمن أبصر الفطنة
عرف الحكمة، ومن تأول الحكمة عرف العبرة، ومن
عرف العبرة عرف السنة، فكأنما كان مع الأولين
واهتدى إلى التي هي أقوم، ونظر إلى من نجابما نجا ومن
هلك بما هلك. وإنا هلك الله من أهلك بمعصيته
وأنجى من أنجى بطاعته.

والعدل على أربع شعب: غامض الفهم، وغمر العلم،
وزهرة الحكم، وروضة الحلم. فمن فهم فسر جميع
العلم، ومن علم عرف شرايع الحكم، ومن حلم لم
يفرط في أمره وعاش في الناس حميداً.

والجهد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف،

في فراغك قبل أن يقصد قصدك، ويقضى قضاءك،
وبحال بينك وبين ما تريد هم.

وبالإسناد المذكور إلى الحسين بن عبد الله الغضائري، عن
أي محمد هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثنا أبو علي
محمد بن همام، قال: أخبرنا حميد بن زياء، قال: حدثنا
عبد الله بن أحمد بن نُهَيْك أبو العباس، قال: حدثنا محمد
بن أبي عمير، عن زيد الزرّاد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: يا بني اعرف منازل شيعة علي
على قدر روايتهم ومعرفتهم؛ فإن المعرفة هي الدراية
للرواية. وبالدرایات للروایات يعلو المؤمن إلى أقصى
درجة الإيمان. إني نظرت في كتاب لعلي عليه السلام
فوجدت فيه: أن زينة كل امرء وقدره معرفته. إن
الله عز وجل يحاسب العباد على قدر ما آتاهم من
العقول في الدنيا.

والحمد لله رب العالمين، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

وكتب العبد المسكين أحمد بن زين الدين ابن إبراهيم بن
صقر بن إبراهيم بن داغر (عفا الله عنهم أجمعين)، مستغفراً
منيباً مصلحاً مسلماً، في ۱۲۲۸.

محل خاتم شريف (أحمد زين الدين)

۲. إجازة الأستاذ مولانا شريف العلماء^{۵۴}

۵۴. ملا محمد شريف فرزند حسين على مازندراني آملی ملقب به
شرف الدين و مشهور به شريف العلماء، از فقها و اصوليان و مدرسين
برجسته حوزه علميه كريلابود. وی در اواخر قرن دوازدهم قمری (یا
سالهای اولیه قرن ۱۳) در شهر مقدس كريلابوده به جهان گشود.
دروس مقدماتی را در خدمت بعض اساتید فراگرفت و سپس از محضر
سيد محمد طباطبائی معروف به مجاهد و سرانجام در محفل علمی سيد
على طباطبائي معروف به صاحب رياض، تحصیلات خود را به پایان برد.
این دانشور محقق، پس از آنکه بهره کافی را از علمای كريلابود خصوصاً
در محضر صاحب رياض برد، سفری علمی به شهرهای مختلف ایران

والنهي عن المنكر، والصدق في المواطن، وشنئان
الفاسقين. فمن أمر بالمعروف شدّ ظهر المؤمن، ومن
نهي عن المنكر أرغم أنف المنافق، وأمن كيده،
ومن صدق في المواطن قضى الذي عليه، ومن شأ
الفاسقين غضب لله، ومن غضب لله غضب الله له،
فذلك الايمان ودعائمه وشعبه.

وعن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يحيى بن
عقبة الأزدي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: مثل الحريص على الدنيا كمثـل
دودة القز، كلما ازدادت على نفسها لقا كان أبعد
لها عن الخروج، حتى تموت غمماً.

قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

كان فيما وعظ به لقمانُ ابنه: يا بني إن الناس قد
جمعوا قبلك لأولادهم، فلم يبق ما جمعوا ولم يبق
ما جمعوا له. وإنما أنت عبدٌ مستأجر قد أمرت بعمل
ووعدت عليه أجراً، فأوفِ عملك واستوفِ أجرَكَ، ولا
تكن في هذه الدنيا كمثـل شاة وقعت في زرع أخضر،
فأكلت حتى سمنت، فكان حتفها عند سمنها.
ولكن اجعل الدنيا بمنزلة قنطرة على نهر، جُزّت عليها
وتركتها ولم ترجع إليها آخر الدهر، أخرجها ولا تعمرها
فإنك لم تؤمر بعمارها.

واعلم أنك ستسألُ غداً إذا وقفت بين يدي الله
عن أربع: شبابك فيما أبليتَه، وعمركَ فيما أفنيتَه،
ومالك ممّا اكتسبت وفيما أنفقت، فتأهب لذلك
وأعد له جواباً.

ولا تأس على ما فاتك من الدنيا، فإن قليل الدنيا
لا يدوم بقاءه، وكثيره لا يؤمن بقاءه، فخذ حذرَكَ،
وجُد في أمرِكَ، واكشف الغطاء عن وجهك، وتعرض
لمعروف ربك، وجَدّد التوبة في قلبك، وأكمش

بسم الله الرحمن الرحيم، إنه الموفق المعين

الحمد لله الذي مَنَّ علينا بإرسال محمد خاتم الأنبياء، وأكمل ديننا بنصب عليّ سيد الأوصياء، وأتقن شريعتنا بالائتمة المعصومين من آلها أعلام الهدى، وجعل العلماء ورثة الأنبياء وفضل مدادهم على دماء الشهداء. وصلى الله على محمد خير المرسلين والسلام على الأئمة الطاهرين.

وعراق داشت. وی در این شهرها گاهی یک ماه توقف می کرد و سراغ علما و حوزه های علمیه را می گرفت و از آنها بهره می برد.

او پس از زیارت حرم مطهر حضرت امام رضا (علیه آلاف التحية والثناء)، دیگر بار به کربلا مراجعت کرد و خود بر کرسی تدریس تکیه زد و به تعلیم و تربیت طلاب و تشنگان فقه و معارف اهل بیت (علیهم السلام) همت گمارد. چیزی نگذشت که خیل مشتاقان علوم دینی پیرامون او حلقه زدند و شمار شاگردانش فراوان شد (به قول صاحب تکمله أمل الآمل: «کان تحت منبره ألف من المشتغلين»). شریف العلما در دو سطح تدریس می نمود، یکی برای مبتدئين و دیگری برای آنان که در مرتبه بالاتری از فضل و کمال قرار داشتند. از ویژگی های فردی این استاد بزرگ، اهتمام ویژه به امر تحقیق و پژوهش و تربیت طلاب و فضلا بود. لذا فرصتی برای تألیف و تصنیف نداشت و ظاهراً اثر مکتوبی به جز آنچه شاگردانش از تقریرات دروسش نگاشته اند و رساله مختصری در مبحث اوامر، از او باقی نمانده است. از او نقل شده آنچه شما شاگردان تألیف می نمایید، در حقیقت زحمات مرا به بار نمانده اید. وی به دید و بازدید علاقهای نداشت، حتی امامت نماز جماعت را نیز نمی پذیرفت. از دیگر ویژگی هایش، تبحر و قدرت فوق العاده وی در مناظره و جدل بود.

شریف العلما بعد از عمری تلاش در راه ترویج دین و تربیت صدها مجتهد، عالم و سخنور، در ۲۴ ذی القعدة سال ۱۲۴۵ رافانی را وداع گفت و بیکرش پس از تشییع، در سرداب منزلش در نزدیکی باب القبله حرم مطهر حضرت امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. بعضی از افاضل شاگردان او عبارتند از: سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط، شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب فصول، ملا اسماعیل یزدی، محمد حسن آل یاسین، ملا آقا دریندی صاحب اسرار الشهادة، سعید العلما مازندرانی، سید محمد شفیع جابلقی مؤلف الروضة البهية في الإجازة الشفعية، سید جعفر کشفی دارابی، فاضل اردکانی، سید صدرالدین اصفهانی، شیخ محمد تقی نوری صاحب دلائل العباد (پدر علامه میرزا حسین نوری)، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام، شیخ العراقرین تهرانی، حاج زین العابدین خوانساری، شیخ مرتضی انصاری و صدها عالم و مجتهد دیگر.

أما بعد، فالداعي إلى تحرير هذه الكلمات هو أنّ العدل السند والمولى المعتمد، العالم الجليل والفاضل النبيل الصالح الذكي، والورع التقي المحقق الفريد، والمدقق الرشيد، الخبير بطريقة علمائنا الأخيار، والمجدير بفهم كتب الأخيار، الفائق على كثير من أقرانه، والمساوي لجمع كثير من فضلاء زمانه، الموفق بالتوفيق الربّاني، والمؤيد بالتأييد السبحاني، العالم الفاضل، جناب الآخوند ملا عبدالحق اليزدي، قد تلمذني [كذا] مدةً كثيرةً، وسمع مني كثيراً من المسائل الأصولية، ونُبتأ من المطالب الفرعية، فبلغ بذلك إلى مرتبة التحقيق والتدقيق، وألف مؤلفاً في الأصول مشتملاً على تحقيقات أنيقة وتدقيقات رشيقة، ومؤلفاً في الفروع مشتملاً على مطالب جميلة وفوائد جليلة، مطالبه لأصولها مطابقة، ومسائله لمبانيه موافقة.

ولعمري أنّه جليل القدر، عظيم المنزلة، بلغه الله إلى مرضيه، وجعل مستقبله خيراً من ماضيه، وأسأله بحقّي لي عليه أن لا ينساني من الدعاء. في سنة ۱۲۳۶ من الهجرة المقدسة. محل خاتم شريف (العبد محمد شريف ... ظ) ۵۵.

۳. إجازة السيد عبد الله الشبر ۵۶

۵۵. عبارت مهر، به خوبی خوانده نمی شود.

۵۶. سید عبد الله بن سید محمد رضا علوی حسینی موسوی، از علمای برجسته شیعه در قرن سیزدهم هجری و از محدثین موثق، فقهایی برجسته و مفسران عالیقدر امامیه بود. وی به سال ۱۲۸۸ در نجف اشرف دیده به دنیا گشود و در اوایل کودکی به همراه پدر به کازمین هجرت کرد. در آنجا دروس مقدماتی را در مکاتب عمومی فرا گرفته و از محضر پدر استفاده های وافر برد. پس از فوت پدر در ۱۲۰۸ به محفل سید محسن اعرجی (صاحب المحصول) روی آورد و از دریای دانش آن فقیه وارسته سیراب شد و در شمار دانشمندان جای گرفت. دانش، پرهیزگاری و پژوهش های فرزند برومند خاندان شیرچنان چشمگیر بود که فقیهان برجسته ای چون سید علی طباطبائی، میرزا محمد مهدی شهرستانی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ اسد الله کاظمی و شیخ محمد جعفر نجفی، وی را به عنوان فقیهی شایسته ستوده و از اجازه روایت اندوخته های خویش برخوردار ساختند.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أجاز المستجيزين من فضل كرامته، وأجار المستجيزين من سطوة نعمته، والصلاة على محمد وآله خيرة خيرته، وسادات بريته.

أما بعد، فقد استجازني من ينبغي المبادرة إلى إشارته، فضلاً عن إجابة طلبته، وهو العالم العامل، والفاضل الكامل، الجامع للفضائل، والحائز للفواضل، والفائق على الأقران والأمثال، والحلال لمعضلات المشاكل، والمبين لمشكلات المسائل بالشواهد والدلائل، والمرتقى من حضيض التقليد

میزان نگاشته‌های آن بزرگ‌مرد و ارسته چنان بود که شاگردانش اورا تنها با حضرت علامه محمد باقر مجلسی قابل مقایسه دانسته، مجلسی دوم می‌خواندند. شتاب وی در نگارش چنان بود که نویسندگان و منشیان یاری گرش هرگز به او نمی‌رسیدند. گاه در مدت چند ساعت کتابی ژرف یا رساله‌ای پراچ می‌نگاشت و آگاهان را در شگفتی فرو می‌برد. روزی یکی از آشنایان وی که از مطالب والا یکی از کتاب‌هایش شگفت زده شده بود، پرسید: این را در چه مدت نگاشته‌ای؟ فقیه بزرگ کاظمیه پاسخ داد: با آغاز شب آغاز کردم و نیمه شب به پایان بردم. مشهور است که این از عنایت حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام بوده است. از او بیش از ۷۰ کتاب و رساله یاد کرده‌اند که برخی از مهمترین عناوین آنها به قرار زیر است:

جامع المعارف والاحکام (۲۰ جلد)، مصباح الظلام (۸ جلد)، صفة التفاسیر (۴ جلد)، الجوهر الثمین فی تفسیر القرآن المبین (۲ جلد)، مصابیح الآثار فی حل مشكلات الاخبار (۲ جلد)، حق الیقین فی معرفه اصول الدین، الأخلاق والاثوار اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة.

آن فقیه و ارسته در کنار تألیف و پژوهش به تدریس و تربیت شیفتگان علوم اهل بیت همت گماشت، که نام برخی از ایشان بدین قرار است: شهید سید علی عاملی، سید محمد معصوم قطیفی نجفی (متوفی ۱۲۴۰)، شیخ حسین محفوظ عاملی (متوفی ۱۲۴۶)، عبد الله کاظمی (متوفی ۱۲۵۶)، شیخ اسماعیل بن شیخ اسد الله التستری کاظمی (متوفی ۱۲۴۶)، سید هاشم بن سید راضی اعرجی کاظمی، شیخ احمد بن محمد علی بلاغی، و....

مرجع نامور شیعه سرانجام پس از ۵۴ سال دانش اندوزی، تدریس، پژوهش و نگارش در یکی از روزهای ماه رجب ۱۲۴۲ به عالم باقی ارتحال نمود. از او شش فرزند به نام‌های حسین، حسن، محمد، جعفر، موسی و محمد جواد برجای مانده است.

إلى أوج استنباط المسائل، الذي هو على الأمثال فائق، جناب الملا عبدالحق، صاحب هذا التأليف السائق، والتصنيف الفائق، المشتمل على التحقيقات الوافية، والتدقيقات الشافية (أطال الله بقاءه وحرسه وأبقاه، وأصلح دينه ودنياه وأخرته وأولاه).

فأجزته (أدام الله توفيقه، وجعل التأييد رفيقه)، أن يروي عني جميع ما رويته عن مشايخي الأعلام، والفضلاء الكرام، الذين حضرت مجالسهم، واستفدت من أنفاسهم نفائسهم، وجميع ما ألف علماء الإسلام من الخاص والعام، في العلوم العقلية والنقلية والأدبية والعربية، الشعرية والنثرية، سيما كتب الأخبار، وجوامع الآثار المروية عن النبي وآله الأطهار (عليهم صلوات الملك الغفار) سيما الأصول الأربعة التي عليها المدار في هذه الأعصار، ويعول عليها في الإيراد والإصدار، المشتهرة اشتهاار الشمس في رابعة النهار، وهي الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار، والجوامع الثلاث للمحمدين الثلاث الوافي والوسائل والبحار.

فإني أروي جميعها قراءةً وسماعاً وإجازةً، وهي أهمها منفعةً، عن جملة من مشايخي العلماء وأساتيدي الفضلاء، الذين ذكرتهم مفصلين في خاتمة جامع المعارف والأحكام.

منهم: قدوة الأنام وعلم الأعلام، فريد الدهر، ناموس العصر، عظيم القدر، صدر صدور الأفاضل، وبدر دورها في المحافل، وارث علوم الأواخر والأوائل، خربت طريق التحقيق، مالك أزيمة الفضل بالنظر الدقيق، المؤيد من الله بلطفه الجلي والخفي، الشيخ جعفر النجفي.

ومنهم: قدوة الأنام وعلم الأعلام، كشاف قواعد الإسلام، حلال معاهد الأحكام، سيدنا وسندنا السيد علي الطباطبائي.

ومنهم: الإمام الهمام، والبحر القمقام، مرجع أولي التحقيق

السعيد أبي علي الحسن، عن والده شيخ الطائفة، وقدوة الفرقة النافذة، محمد بن الحسن الطوسي، بأسانيده في كتبه إلى الأئمة الطاهرين.

وعن الشيخ الطوسي، عن شيخ المشايخ العظام، والحجة على الخاص والعام، ملهم الحق ودليله الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، عن رئيس المحدثين، ومحيي معالم الدين، الصدوق محمد بن علي ابن بابويه، بأسانيده في كتبه المتصلة بالنبي وآله عليه السلام.

ويروي المفيد أيضاً عن ابن قولويه، عن الكليني بأسانيده المتصلة إلى أرباب العصمة.

والتمس منه (سلمه الله)، أن لا ينساني من الدعاء في الخلوات، وفي أمكنة الاستجابات، وأن يحافظ على الاحتياط في الدين الذي هو طريق المتقين، وأن يشتغل بترويض كتب الأخبار وإحياء آثار الأئمة الأطهار، كما ورد عنهم: «رحم الله عبداً أحيى أمرنا» و«كل ما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل»، أيده الله بتأييده وسدده بتسديده.

وكتب المذهب الجاني، والأسير الفاني، أفقر الخلق إلى ربه الغني، عبد الله بن السيد محمد رضا الحسيني، في أواخر ربيع الثاني سنة ۱۲۳۷، حامداً مصلحاً مستغفراً.

محل خاتم شريف (السيد عبد الله بن ... ظ) ۵۸.

إجازة السيد محمد الحسيني الرضوي^{۵۹}

بسم الله الرحمن الرحيم، وهو المستعان وعليه التكلان.

۵۸. بقيه عبارت مهر خوانده نمی شود.

۵۹. علم الهدی سید محمد بن میرزا معصوم رضوی مشهور به قصیر، دروس اولیه را در زادگاهش مشهد و عمدتاً نزد پدرش که خود از علمای زبده و متقی مشهد بود، خوانده و سپس برای تکمیل آن به عتبات عالیات رفت. در آنجا از محضر بزرگانی همچون وحید بهبهانی، سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء و سید علی طباطبائی استفادہ وافر برده و به مسقط الرأس مراجعت نمود. وی در مشهد به تدریس و ترویج علوم دینی پرداخت، و از اعظم مجتهدین سلسله سادات رضوی

وملاذ أرباب التدقيق، حاوي المزايا والمكارم الميرزا أبو القاسم القمي.

كلهم عن الشيخ الأعظم، والركن الأقوم والطود الأشم، مرجع العلماء المحققين، ملاذ الفضلاء المدققين، أستاذ الكل المولى محمد باقر الإصبهاني البهبهاني، عن والده الأجل الأكمل محمد أكمل، عن بحر العلوم والأسرار، غواص بحار الأنوار، ومستخرج غوالي^{۵۷} الأخبار وجواهر الآثار، المولى محمد باقر المجلسي، عن مشايخه المذكورين في الإجازات، حتى يتصل السند بالنبي وآله الهداة.

ومنهم: زبدة المحققين، وصفوة المدققين، وملاذ المحدثين، والده المولى محمد تقي المجلسي، عن شيخ الإسلام والمسلمين بهاء الملة والحق والدين الشيخ محمد العاملي الشهير بالبهبائي، عن والده العالم العامل الصمداني الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني، عن شيخه الجليلين النبيلين العالمين العاملين، السيد حسن بن جعفر الكركي، والشيخ زين الدين الشهير بالشهيد الثاني، عن الشيخ الفاضل التقي علي بن عبد العالي الميسي، عن شيخه السعيد محمد بن داود المؤذن الجزيني، عن الشيخ الكامل ضياء الدين علي، عن والده الأفضل الأكمل، الجامع في معارج السعادة، بين رتبتي العلم والشهادة، محمد بن مكّي الشهير بالشهيد الأول، عن جماعة من مشايخه:

منهم: فخر المحققين، عن والده آية الله في العالمين العلامة الحلي، عن والده، عن الشيخ الأفضل رئيس المحققين الكامل أبي القاسم جعفر بن الحسن الشهير بالمحقق، عن السيد الجليل النسابة فخار بن معدي الموسوي، عن شاذان بن جبرئيل القمي، عن الشيخ الفقيه الفقه العمداني جعفر محمد بن أبي القاسم الطبري، عن الشيخ الفقيه السديد

۵۷. در این موضع پس از لفظ غوالی، کلمه «ثانی» آمده که بعد از بروی آن خط کشیده شده.

والحمد لله الخالق للأشياء من العدم، والبارئ للذروالنسم، وصلى الله على خير خلقه المبعوث إلى العرب والعجم، وعلى آله مصابيح الظلم.

أما بعد فقد طالعت كثيراً من هذا الكتاب المستطاب، ولما وجدته مشتملاً على طريقة التحقيق، على ما هو المعروف من أرباب التدقيق، فحمدت من هو أهل الحمد، ودعوت لمؤلفه؛ وهو العالم الفاضل، والعارف الكامل، الورع التقى الذكي، الألمي الزاهد النقي، ذو القوة القدسية والملكة القوية، الخبير بما هو المعتبر عند الفقهاء من مدارك الأحكام، البصير بما هو المناط في كيفية الاستنباط، الموفق الفائق مولانا جناب ملا عبدالحق اليزدي؛ بالإعانة في ترويج الشريعة والتوفيق لبذل الجهد في معرفة الأحكام الشرعية. فإنه الحري لهذه الرتبة العالية، والحقيق بهذه الدرجة الكاملة.

والتمس منه أن لا ينساني من الدعاء في الخلوات، سيما في التهجدات، وغيرها من مظان الاستجابات (وققه الله لمرضاته، وجعل غداه خيراً من أمسه في الدنيا والآخرة، بحاجه محمد وآله صلى الله عليه وآله).

نمقه الجاني سنة ۱۲۴۴

محل خاتم شريف (عبد الرأجي ظ، محمد الرضوي).

۴. إجازة الحاج السيد محمد كاظم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أجاز من طرق بابہ للدخول إلى رعايته وحماه، وأجاب من سأل جنابه بفضله ورحمته ولباه، وأجار من استجار بفناء عنايته وأواه. والصلاة والسلام على أول مظاهر فيضه وفضله وغناه، وآله وأولاده السادة القادة الهداة. أما بعد، فإن الله سبحانه لما جعل محمداً وآله (صلى الله عليه وعليهم أجمعين) مهبط فيضه وأوعية علمه، وخزان سره وغيبه، ومطالع أنوار قدسه، ومشارك شمس أنسه، ومحال مشيته وإرادته، ومواقع فيضه ومحبتة؛ كان الخلق يستضيئون بتلك الأنوار ويتلقون المدد من الله سبحانه بتلك الآثار، على حسب تقابل مرآيا ذواتهم وقابلياتهم لتلك الشمس

مشهد محسوب شده به ریاست عامه رسید. وی چندی نیز در اصفهان ساکن شده و مورد قبول عام و احترام علمای آنجا واقع شده است. در زمان سکونت در مشهد بارها به زیارت ائمه معصومین در عراق رفته و سفری نیز به حج بیت الله الحرام مشرف شده است. تا اینکه در آخرین سفر زیارتیش به روضات مطهرات معصومین در عراق، در سال ۱۲۵۵ در قم به واسطه بیماری که براو عارض شده وفات یافت و جسد مطهرش را به مشهد مقدس مراجعت داده و مابین مسجدین پشت سروبالای سردفن کردند. معروفیت او به سید قصیر، به جهت تمیز دادنش از سید محمد بن حبیب الله رضوی مشهدی از علمای معاصر با وی در مشهد بوده است. برادرش سید حسن بن میرزا معصوم رضوی، آخوند ملا علی اکبر خوانساری، سید زین العابدین موسوی خوانساری، و ملا نوروز علی فاضل بسطامی صاحب فردوس التواریخ از شاگردان وی اند. بسطامی در همین اثر به شرح حال او پرداخته است و سید مهدی موسوی اصفهانی کاظمینی در احسن الودیعه نیز شرحی مبسوط راجع به او نگاشته است (احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه، مؤسسه تراث الشیعه، ۱۳۹۴ ش. ص ۱۷-۲۰). از آثار وی این عناوین را می شناسیم: إعلام الوری در فقه از اول طهارت تا مبحث تیمم. حاشیه بر معالم الأصول در اصول فقه، کتابی در رجال. مصابیح الفقه که یک دوره کامل فقه است از اول طهارت تا آخر دیات، حاشیه بر برخی ابواب لمعه شهید اول (ابواب خمس واجاره وقضا وشهادات ولباس مصلی).

۶۰. سید محمد کاظم بن محمد قاسم بن أحمد حسینی رشتی حائری در ۱۲۰۵ در رشت به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات مقدماتی در رشت، حدود سال ۱۲۲۳ به یزد رفته و در حوزه تدریس شیخ احمد احسائی حاضر شد. او علاوه بر شیخ احمد احسائی از شیخ موسی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید عبد الله شبر و ملا علی رشتی هم اجازه داشت.

از او بالغ بر ۲۰۰ کتاب و رساله کوتاه و بلند در علوم مختلف خصوصاً حکمت الهی و عرفان و اخلاق و فقه و اصول باقی مانده است. عناوین تعدادی از اهم این کتب عبارتند از: دلیل المتحیرین؛ أصول العقائد؛ شرح الخطبة التطنجية؛ شرح القصيدة؛ شرح حدیث عمران الصابی؛ شرح آیه الكرسي؛ اللوامع الحسينية؛ شرح دعاء السمات؛ مقامات العارفين و.... نوشته اند نجیب پاشا والی عثمانی عراق در سفر زیارتی ایشان به کاظمین، به او قهوه ای مسموم خوراند و سید در ذیحجه سال ۱۲۵۹ درگذشت و در جوار قبر امام حسین بن علی (ع) مدفون شد.

المضيئة، على حسب تفاوت مراتب درجاتهم في السلسلة العرضية والطولية، فلا يستقيم لهم المدد إلا بعد اتصالهم بذلك السند. فتنتهي أسناد روايات ذواتهم وحقائقهم في أحكام التوحيد والتفريد، وشريعة التكوين الوجودي عن الله سبحانه بتلك السلسلة العلية العالية، ولا يستمدون عن الله سبحانه إلا بذلك الاتصال.

ولما اقتضت حكمة الله سبحانه أن لا يكون في خلقه اختلاف، كما قال عز من قائل: ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُتٍ﴾، ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، كان حكم الشريعتين أي الشرع الوجودي والوجود الشرعي واحداً.

فجعل - وله الحمد والشكر - محمداً وآله (صلى الله عليه وعليهم)، مؤسسين للشريعة والهادين إلى الطريقة، وجعل أخبارهم جواذب أنوارهم في هياكل آثارهم من فاضل عبوديتهم وخضوعهم لله سبحانه، للمكلفين المسترشدين المستضيئين.

فصار الخلق بقدر حفظهم وضبطهم لتلك الأخبار مستنيرين من تلك الأنوار. ولما وجب اتصال سلسلة أخذ تلك الأخبار بهم عليهم السلام، لتكون هي الشجرة الطيبة التي أصلها ثابت وفرعها في السماء، تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها، سن العلماء الإجازة والاستجازة، حفظاً لمرايا ذواتهم وقابلياتهم عن عدم التقابل والاختلال، وصوناً لها عن الدور والاضمحلال، لبعدها عن المدد وليتطابق الظاهر بالباطن. واستقرت على ذلك عاداتهم، واستمرت عليه سجيّتهم.

فلهذا قد استجازني المولى المؤتمن، والعالم المتقن، والنقد المبرهن، علامة عصره وواحد دهره، زبدة الفضلاء ونخبة العلماء، ذوالرأي الصائب والفكر الثاقب، لقاح عقيمت

المعقول، فاتح أقفال المنقول، الفقيه الجامع، ذو البرهان القاطع، الحائز درجة الكمال والبالغ رتبة الاعتدال، الفائت عن الأقران والأمثال، جامع رتبتي المعقول والمنقول، حاوي درجتي الفروع والأصول، البحر المتدافق، العيلم الفائت، جناب الآخذ ملا عبدالحق (وفقه الله لنيل مأموله، وأعطاه غاية مسؤوله، وأحسن حاله، وأسعد باله، وجعل مع الرفيق الأعلى ماله).

وحيث رأيتُه جامعاً للكمالات وحاوياً لمعالي الدرجات، وقابلاً لتحمل الآثار عن الأئمة السادات (عليهم سلام الله مادامت الأرضون والسموات)، وأهلاً لاستيضاح الأحكام الإلهية عن الدلائل الباهرات، والسنن القائمات، ورد المتشابهات إلى المحكمات، شارحاً للمشكلات ومبيناً للمعضلات، ووجدته قوياً في ذات الله، وساعياً في مرضات الله، وذاباً عن دين الله، ودافعاً عن حريم آل الله، فأجبت ملتسمه بالسمع والطاعة مع الاعتراف بعدم القابلية وقلة البضاعة؛ إذ لست من فرسان هذا الميدان ولا من سباق هذا الرهان.

فاستخرت الله وأجزته أن يروي عني عن مشايخي الآتي ذكرهم، جميع مقروءاتي ومسموعاتي ومؤلفاتي، وكلما صح لي روايته وجاز لي إجازته بجميع أنحاء التحمل، من كتب الأخبار الساطعة الأنوار والأدعية والأذكار والخطب والمواعظ العلية المنار، ولا سيما نهج البلاغة والصحيفة السجادية المحتويين على كنوز الحقائق والأسرار، سيما الكتب الأربعة التي عليها المدار في هذه الأعصار، المشتهرة اشتها الشمس في رابعة النهار، للمحمدين الثلاثة الأبرار، وهي: الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار، والجوامع الثلاثة لنوادر الأخبار للمحمدين الثلاثة أيضاً، وهي الوافي والوسائل والبحار، وسائر ما صنف وألف في الإسلام علماء الخاص والعام، مما يتعلق بفنون العلوم الشرعية، وأصناف المعارف الحكيمية

والرسوم المرعية، من العقلية والنقلية والأدبية والكلامية والرجالية والمنطقية واللغوية وغيرها، على ما ذكرت مفصلاً في الإجازات المطولة.

فإني أروي جميعها سماعاً أو قراءةً أو إجازةً، وهي أعمها فائدةً، عن جملة من مشايخي الكرام وعلمائنا الأعلام وأساتيدنا العظام:

منهم: ناموس الدهر وتاج الفخر، وعلامة العصر ووحيد الدهر، موضح الحقيقة والطريقة، ومحيي الشريعة على الحقيقة، الحكيم الرباني والعارف السبحاني، والفريد الذي ليس له ثاني، العَلَمُ الأَمجد والفرد الأَوحد، أعلم العلماء وقُدوة الفقهاء، المضيّع لمبتدعات الإشراقيين، والمخرّب لقواعد المشائين، المعطل لمخترعات الصوفية الملحدين، الناصر للمذهب والدين، المبين لشريعة خاتم النبيين (عليه وآله صلوات الله أبد الأبدين)، أفعه الفقهاء والمجتهدين، زبدة المؤمنين الممتحنين، عماد الملة والدين، مولانا وأستاذنا ومن إليه في العلوم الحقّة استنادنا، الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي (تغمّده الله برحمته وأحلّه بمجوحة جنّته).

ومنهم: الشيخ الأعظم والعماد الأقوم، قدوة الأنام وعَلَمُ الأعلام، وصفوة الفضلاء الكرام، وعلامة علماء الإسلام، العالم الكامل، والفاضل الفاضل، علامة عصره وفريد دهره، المؤيد بلطف الجليّ والخفيّ، شيخنا الشيخ موسى ابن المرحوم المبرور الشيخ جعفر النجفي (رحمه الله تعالى).

ومنهم: العَلَمُ العلامة والفاضل الفهامة، سالك مسلك التحقيق، ومالك أُرمة التدقيق، ومهذب مسائل الدين الوثيق، ومقرّب مقاصد الشريعة من كلّ فجّ عميق، جامع شوارد الأخبار الواردة عن الأئمة الأطهار، وناشر خفايا أولئك الأبرار عليهم، سلام الله الملك المختار، السيّد السند الأواه

السيّد عبد الله^{٦١} (طاب ثراه).

ومنهم: العالم العامل، والفاضل الكامل، ذو المناقب والمفاخر، وذو المزايا والمآثر، العارف الأجلّ والعالم الأنبّل، والجامع بين العلم والعمل، وصاحب الفضل الجلل، المولى الولي الملا علي^{٦٢} (رحمه الله تعالى ومدّ في الفردوس ظلّاله).

كلّهم جميعاً عن الشيخ العظيم الشان الساطع البرهان، كشاف حقائق الشريعة بطوائف من البيان، لم يطمثهنّ إنس قبله ولا جانّ، النور الأتور شيخنا الشيخ جعفر (قدّس الله سرّه)، عن الشيخ الأعظم والبحر الخضمّ والقلود الأشمّ، بحر العلوم والأسرار، الدرّ الفاخر والنور الباهر آغا محمد باقر البهبهاني، عن والده الأجلّ الأكمل المولى محمّداً أكمل، عن المولى الأجلّ الأعظم، غوّاص بحار الأنوار، ومستخرج كنوز الأخبار وجواهر الآثار، الذي لم يسمع بمثله الأعصار والأدوار، ولم تشاهد بنظيره الأبصار والأمصار، المؤيد المسدّد بالفيض القدسي، مولانا محمد باقر المجلسي (طاب ثراه)، عن والده العلامة الفهامة التقي المجلسي، عن عيبة العلم والعمل وجامع الأدب والفضل، نبراس التحقيق ومشكاة التدقيق، بهاء الملة والدين محمد، عن شيخه ووالده الأمجد الفقيه الأرشد الشيخ حسين بن عبد الصمد العاملي الحارثي، عن شيخه العالم الإمام، الجامع لعلوم الإسلام، المبين لمسالك الأحكام زين الدين [بن] علي بن أحمد الشهير بالشهيد الثاني، عن عدّة من مشايخه المعروفين المذكورين في إجازته للشيخ حسين بن عبد الصمد والد البهائي.

ومنهم: الشيخ الأعظم، شيخ علماء الزمات، ومربّي الفضلاء الأعيان، الشيخ نور الدين علي بن عبد العالي الميسي، عن

٦١. السيد عبد الله بن السيد محمدرضا الشّبر الحسيني الكاظميني.

٦٢. الملا علي بن الميرزا محمد الرشتي الجيلاني، صاحب إستيفاء المهمات في الفقه الاستدلالي في مجلدات ضخمة. صرّح السيد كاظم الرشتي بإسمه في إجازاته الأخرى.

الشیخ الإمام السعید ابن عمّ الشہید شمس الدین محمد بن محمد بن داود الشہیر بابن المؤذن الجزینی، عن الشیخ العلی الشیخ ضیاء الدین علی بن الشیخ السعید والعالم الفرید شمس الدین الشہید محمد بن محمد بن مکی، عن والده رحمته، عن جملة من مشایخه قراءةً وسماعاً وإجازةً.

منهم: العالم المحقق والإمام المدقق، فخر الدین أبوطالب محمد ابن العلامة الأكبر الحسن بن یوسف بن المطهر، والسید الطاهر ذو المجدين السید المرتضی عمید الدین عبدالمطلب ابن السید مجد الدین بن أبي الفوارس محمد بن علی بن أعرج الحسینی العبدلی، [و] السید الأكبر العالم السید نجم الدین مهنا بن سنان المدني، والسید الجلیل أحمد بن أبي إبراهيم محمد بن محمد الحسن ابن زهرة الحلبي، والسید النسابة العلامة النقیب تاج الدین أبو عبد الله محمد بن القاسم ابن مئة الحسین الدیباچی، والشیخ العلامة قطب الدین محمد بن محمد الرازی شارح المطالع والشمسیة و غیرهما، والعلامة اللیب والفاضل الأدیب الشیخ رضی الدین أبو الحسن علی بن الشیخ جمال الدین بن أحمد بن یحیی المعروف بالمزیدی، والشیخ الإمام المحقق الشیخ زین الدین أبو الحسن علی بن طراد المطار ابادی.

بحق روایاتهم عن الشیخ الإمام العلامة، سلطان العلماء وبرهان الحکماء، جمال الملة والدين الحسن بن الإمام سدید الدین یوسف بن علی ابن المطهر الحلي، عن والده، عن الشیخ نجیب الدین یحیی بن محمد بن یحیی بن الفرّج السورای، عن الشیخ هبة الله ابن رطبة، عن الشیخ أبي علی الحسن، عن أبيه الشیخ العلامة، والفقیه الفهامة، ناشر الأخبار علی جهة الاستبصار، الشیخ أبي جعفر الطوسي، عن السید المرتضی علم الهدی علی بن الحسین الموسوی وأخیه السید رضی الدین محمد بن الحسین^{۶۲}، والشیخ

۶۳. لم یزو الشیخ الطوسي عن الشریف الرضی.

سلار بن عبد العزیز الدیلمی، والشیخ أبي عبد الله الحسین بن عبید الله الغضائری، والشیخ هارون بن موسی بن أحمد بن سعید أبي محمد التلعکبری، عن الشیخ محمد بن عمر بن عبد العزیز بن أبي عمرو الکشي^{۶۴}، وعن الشیخ السعید أبي عبد الله محمد بن محمد ابن النعمان الملقب بالمفید رحمته، عن الشیخ الإمام الفقیه الصدوق رحمته أبي جعفر محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه القمي، والشیخ الفقیه أبي القاسم جعفر بن محمد ابن قولویه، وعن الصدوق عن أبيه علی بن الحسین، وجعفر بن محمد ابن قولویه، عن الشیخ الإمام رئیس المحدثین ثقة الإسلام محمد بن یعقوب الكلینی رحمته، بأسانیده المتصلة إلى أرباب العصمة والطهارة (سلام الله علیهم) المذكورة في الکافي.

وقد أجزت لجنابه المشار الیه (أیدہ الله تعالی) أن یروی عني إجازةً بحق روایتي عن هؤلاء العلماء المذكورین و غیرهم، ممن هم فی طرق إجازتی بطرقهم إلى مشایخهم المثبتة أسامیهم فی المواطن المألوفة والمواضع المعروفة والإجازات المفصلة، جمیع ما تقدّم من الأصول والأخبار والآثار، و جمیع ما لمتشیخی المذكورین والغير المذكورین^{۶۵} من المصنّفات والمؤلّفات والفتاوی. وكذا جمیع ما ظهر من الحقیر من المؤلّفات والرسائل وأجوبة المسائل وما سیظهر إن شاء الله تعالی.

ولیرو (أیدہ الله) جمیع ما ذکر وسطر، ما شاء وأحبّ، لمن شاء وأحبّ، واضعاً للأشیاء فی مواضعها، ولكلّ شيء فی محله، عاملاً بما اعتبره أهل الدرایة فی الروایة، سالکاً طریق الاحتیاط لیفوز بالنجاة والهدایة، باذلاً ما منحه الله سبحانه من العلم لأهله، ملازماً للإخلاص فی طلبه وبذله. وأن لا ینسانی من الدعاء الخاص فی خلواته وأعقاب صلواته، عسی

۶۴. کذا، ولم یدرک الشیخ الطوسي التلعکبری، ولم یزو عنه.

۶۵. کذا، والصواب: «غير المذكورين».

واستضاء بأنوار العلوم أسناها وأبهاها، وشرب من كؤوس المعارف الذها وأوفها، وورد من عيون الحقائق أغزرها وأصفها.

ولما تشرفت بخدمته ووقفت لمشاهدته، وجدته طمطاماً ذاكراً^{۶۶} متموجاً بأطوار العلوم والحقائق، مستخرجاً لآلي النكات والدقائق، ورأيت تياراً متدفقاً^{۶۷} بأنحاء العلوم والرسوم من الظاهر والمكتوم، موصلاً للعلم إلى أهله ومؤدياً لأمانات الحكمة إلى مستحقها، باذلاً مجهوده في نشر علوم آل الله، مشمراً عن ساق الجد في إعلاء كلمة الله، مترقياً إلى رتبة الاجتهاد عن مقام التقليد، صاعداً إلى ذروة قوله تعالى: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾؛ فوجِبَ على الأيتام المنقطعين من آل محمد الطاهرين، الغير البالغين^{۶۸} إلى مقام الاستقلال والتمكين، أن يرجعوا إلى ذلك الأب الرؤوف العطوف، وعلى المتشتتين القاصرين عن البلوغ إلى درجة اليقين أن يأووا إلى ذلك الكهف الحصين، فإنه لسان لسان الله الناطق بالحق المبين.

وقد استجازني وهو أولى بأن يميز كما لا يخفى الحال على أهل التميز، فاستخرت الله سبحانه، وأجرت لجناحه (أعلى الله شأنه) أن يروي عني عن مشايخي، جميع مقروئاتي ومسموعاتي ومصنفاتي، وكلما صح لي روايته وجاز لي إجازته، بجميع أنحاء التحمل، من كتب الأخبار الساطعة الأنوار والأدعية والأذكار والخطب والمواعظ العلية المنار، ولا سيما نهج البلاغة والصحيفة السجادية المحتويين على كنوز الحقائق والأسرار، سيما الكتب الأربعة التي عليها المدار في هذه الأعصار المشتهرة اشتها الشمس في رابعة النهار، للمحمدين الثلاثة الأبرار، وهي الكافي والفقيه والتهذيب والاستبصار، والجوامع الثلاثة لنوادير الأخبار للمحمدين

أن تهب علي نفحة من نفحات ذاكيات دعواته؛ فإن ربي قريب مجيب، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

وأنا العبد الجاني الفاني، كاظم بن قاسم الحسيني الرشتي، حامداً مصلياً مستغفراً، في ٩ شهر ربيع المولود من شهر سنة ١٢٥٩.

محل خاتم شريف (عبد الراجي محمد كاظم الحسيني).

۵. إجازة الحاج السيد محمد كاظم الرشتي بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي عرف ذاته بآياته السارية في أطوار الممكنات، وبين نفسه بصفاته الظاهرة في حقائق الكائنات، والصلاة على سبيله الواضح وعلمه اللاتح، لمن طلب الحق من كافة الموجودات. والسلام على هداة الخلق والدعاة إلى الحق بالدلائل الواضحات، محمد وآله أمناء الله في أطوار الكينونات من التكوينيات والتشريعات، عليه وعليهم صلوات الله ما سكنت السواكن وتحركت المتحركات.

أما بعد، فيقول العبد الجاني والأسير الفاني، المقيّد بوثائق الآمال والأمان، كاظم بن قاسم الحسيني الرشتي (أوتي كتابهما بيمينهما وحوسباً حساباً يسيراً): إن المولى الأولى والعلم الأعلى، ذا المناقب الفاخرة والمفاخر الوافرة، العالم العلم الرباني والفريد الوحيد الذي ليس له ثاني، الجامع للعلوم الإلهية والحائز للمقامات القدسية، البالغ في العلم رتبة الكمال والواصل في الفضل مقام الإستقلال، المترقى إلى درجة الاستنباط بالإستدلال، العالم الفاضل والفاسل الواصل، البحر المتدفق مولانا عبدالحق اليزدي (أيده الله بتأييده وجعله من خلص عبیده، ورفع أعلامه وعلى مقامه).

قد جمع من لآلي المعارف الإلهية أئمنها وأغلاها، وحاز من العلوم القدسية أشرفها وأغلاها، وصعد الدرجات العلمية إلى أعلاها وأقصاها، وارتقى مرافق الشرف إلى أجلها وأولاهها.

۶۶. كذا، والصواب: «زاخراً».

۶۷. كذا، والصواب: «متدفقاً».

۶۸. كذا والصواب: «غير البالغين».

الثلاثة أيضاً، وهي الوافي والوسائل والبحار، وسائر ما صنف وألف في الإسلام علماء الخاص والعامة، مما يتعلق بفنون العلوم الشرعية وأصناف المعارف الحكيمة والرسوم المرعية، من العقلية والنقلية والأصولية والفروعية والأدبية والرجالية والمنطقية واللغوية والكلامية.

فإني أروي جميعها سماعاً أو قراءةً أو إجازةً وهي أعمها فائدة، عن جملة من مشايخي الكرام وعلمائنا العظام، على ما ذكرته مفصلاً في بعض الإجازات المطولة. وليرو (أدام الله علاه وفضله)، جميع ما ذكر وسطر، كما شاء وأحب، لمن شاء وأحب، واضعاً للأشياء في مواضعها ولكل شيء في محله، سالكاً طريق الاحتياط ليفوز بالنجاة، باذلاً ما منحه الله سبحانه من العلم لأهله، ملازماً للإخلاص في طلبه وبذله. ورجائي من ذلك الجنب العالي (أدام الله عليه لطفه وفيضه المتوالي، ووقاه من طوارق الأيام والليالي، أن لا ينساني من الدعاء الخاص في خلواته وأعقاب صلواته، عسى أن تهب علي نفحة من نفحات ذاكيات دعواته.

وقد حرّر ذلك بيمناه الداثرة، العبد كاظم بن قاسم الحسيني الرشدي، عصر يوم الجمعة شهر ربيع المولود سنة ١٢٥٩، حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً.

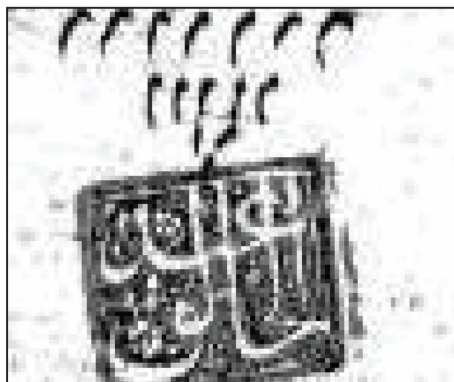
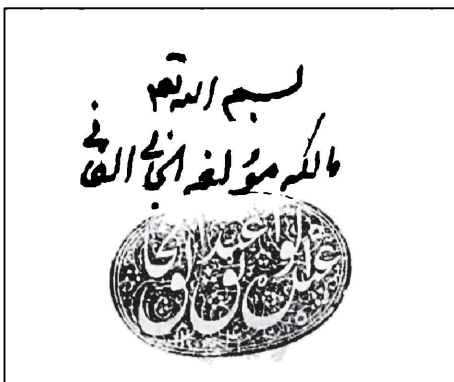
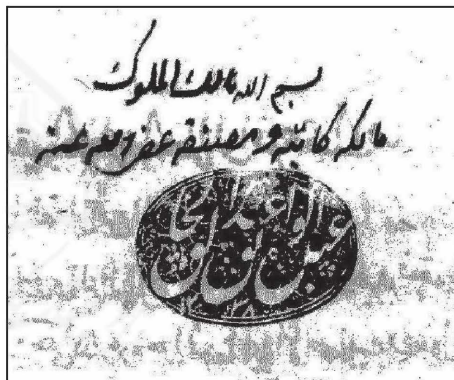
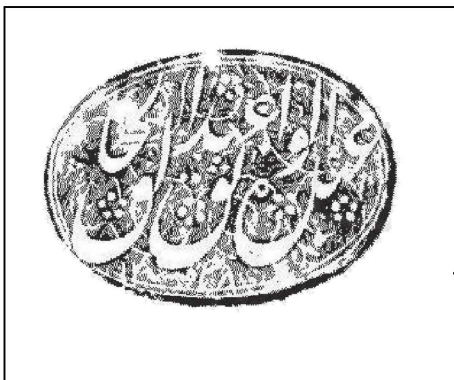
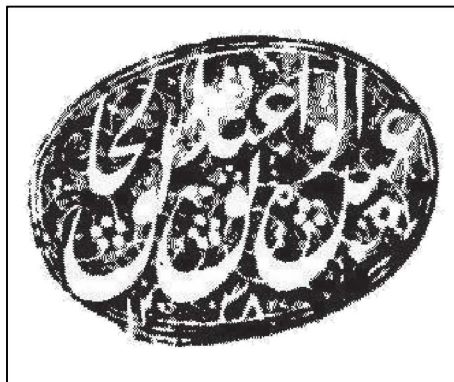
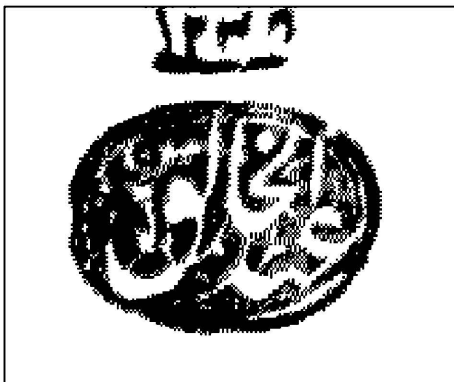
محل خاتم (عبد الراجي محمد كاظم الحسيني).

خطبه آغازین کتاب ثمره الحیاة به خط مصنف

اللهم صل على محمد وآل محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الاولين والاخرين
 واوصيائهم المرضيين المعصومين صلوات الله وسلامه عليهم ابد الابدين
 ودهر الداهرين ولعنتم الله على اعدائهم اجمعين دوام دار الدنيا ويوم
 الدين وبعد فيقول العبد المذنب الفائق ابن عبد الوحي اليزدي
 عبد الخالق رزقهما الله حين الدنيا والاخرة وحشهما الله مع اهل المقمة
 عليهم الاف التحية ان هذا كتاب جمعت فيه جملة من الاخبار الواردة الواردة
 في الكتب المعتمدة عن اهل بيت العصمة عليهم السلام الله والحمد لله
 في ايام التخصيل الواردة الآيات والاجزاء والآثار والاشعار في خلال
 اشتغالي بتجصيل العلم اكمل رايت شيئا ما لي قلبي الى حفظه وضبطه حودته
 فيه وسميته ثمره الحيواة واستل الله التوفيق على الضبط والقرن والعمال
 والاهتداء به فانرجس موفوق ومعين ورتبته على مقدمه وبجالس وطاعة
 في نفس ما في المجالس

نمونه مهرهای ملا عبدالحق یزدی



اجازه شریف العلماء مازندرانی

اجازة الاستاد مولانا شریف العلماء زاد الله شرفه في الدنيا والآخرة

بسم الله الرحمن الرحيم انه الموفق المعين

الحمد لله الذي من علينا بأرسال محمد خاتم الأنبياء واکمل ديننا
بنص على سيدنا الأوصاء وأتقن شريعنا بالأئمة المعصومين من
الأنبياء الأعلام والهدى وجعل العلماء ورتبة الأنبياء وفضل هذا دهم
دماء السجدة و صلى الله على محمد خير المرسلين والسلام على الأئمة المطهرين
أما بعد فالداعي إلى تحرير هذه الكلمات هو أن العدل السند والمولى المعتمد
العالم الجليل والفاضل البين السالط الصالح التركي والوديع التقي المحقق الفريد
والمدقق الرشيد الخبير بقرينة علمنا الأفاضل والجدير بفهم كتب الأنبياء
الفائق على كثير من أقرانه والمساوي لمجمع كثير من فضلاء زمانه الموفق بالتوفيق الرباني
والمؤيد بالأيدي السخا في العالم الفاضل صاحب آخوند ملا عبدالحق التركي
قد تلمذني مدة كثيرة وسمع مني كثيرا من المسائل الأصولية وبنزاه من المطالبات الشرعية
فبلغ بذلك مرتبة التحقيق والتدقيق والتمسك بالحق واستمر على تحقيقات البينة
والتفقيقات راسخة ومؤلفا في الأدب مستمرا على مطالعة الكتب في الأصول والفروع
جليلة مطالعة لا صولها طائفة ومسائله لمباركة لمواقفة ولمرى انه
جليل القدر عظيم المزية بلغة الله في ما رايه وحيل مستقبله خراسان

ماضييه واساله بحق علي عليه السلام أن لا ينساني في المدا
في ۲۳ من شهر المحرم المقدس



اجازہ سید محمد حسینی رضوی

ظاہر
سید محمد دلم
الافند الحاقی

اجازہ کسیدہ آدامنجر العلماء والفقهاء والنجباء الشرف بشرف مجاز و تامل فی النفاذ الوحدی
بسم الله الرحمن الرحيم وهو المستعنا وعليه التكلان
الحمد لله الخالق لا شريك له من العدم والداري للذرة والفسم وصلي
الله على خير خلفه المبعوث الى العرب واليه وعلى اكمل صانع العلم
اما بعد فقد طالعت كثير من هدايا الكفاي المستطاب ولم يوجد
مثلا على طريقة التحقيق على ما هو الموروث من ارباب التدقيق
فحدث من هو اهل الحمد ودعوت مولف وهو العالم الفاضل والعارف
الكامل الرجح العتي الزكي الامير الزاهد النقي ذو المقام العديني و
الحاكم القوي الجليل ما هو المعتبر عند الفقهاء من مدارك الاحكام البهاس
ما هو من المفاصل في كيفية الاستعانة الموفق الفاضل مولانا خانب
ملا عبد الحاق اليزدي بالاعانة في ترويج الشريعة والتوصيق لبدل الهدى
في مرفق الاحكام الشرعية فانه المولى لهذه الرتبة العالية والحق مملوك
الكامل والمخلص من ان لا يفسد من الدعاء في الخلفات ميماني التوحد
وعايرها من صفات الاسماوات وفن الله لمرضاة وحمل غداه خير من
انفس في الدنيا والاخرة بجاه محمدا صلى الله عليه واله عنقه الجاني

